

آقایان حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر حسن علی‌اکبری^۱، دکتر محمد خوش‌چهره^۲، مهندس محمدحسین ملایری^۳، دکتر میثم موسایی^۴، دکتر مهدی ناظمی اردکانی^۵ مهندس مهدی نوید^۶، و مهندس سیدمرتضی نبوی^۷ در میزگرد علمی راهبرد یاس

تعلیم و تربیت و توسعه

طرح بحث و سؤالات اصلی

بسم الله الرحمن الرحيم. ضمن تشکر از اساتید گرامی به جهت حضور در این میزگرد و قبول زحمتی که فرمودید؛ در پیگیری مباحث مختلف مرتبط و مؤثر بر توسعه، در این جلسه به موضوع «تعلیم و تربیت و توسعه» می‌پردازیم. اگرچه تردیدی نیست که بین تعلیم و تربیت و توسعه رابطه تنگاتنگی وجود دارد، اما می‌توان سؤالاتی را نیز در این مورد مطرح کرد.

- ۱- نقش تعلیم و تربیت بر توسعه چیست؟
 - ۲- اثر متقابل توسعه بر تعلیم و تربیت چگونه است؟
 - ۳- نظام فعلی تعلیم و تربیت در کشور ما چه چالش‌هایی در ارتباط با توسعه دارد و نقاط ضعف و قوت آن کدام است؟
 - ۴- راهبردهای دستیابی به نظام تعلیم و تربیت مطلوب از نظر توسعه چیست؟
- بحث را با شنیدن نقطه نظرات آقای دکتر علی‌اکبری شروع می‌کنیم.

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین(ع)

۲- عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

۳- عضو هیأت علمی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام

۴- عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

۵- عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین(ع)

۶- دبیر کل شورای عالی آموزش و پرورش

۷- عضو شورای علمی گروه مطالعات انقلاب اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

حجت الاسلام و المسلمین دکتر علی اکبری:

نسبت تعلیم و تربیت و توسعه

در تبیین نسبت توسعه و تعلیم و تربیت، رویکردهای مختلفی وجود دارد. گاهی توسعه محصول یک نظام کارآمد تعلیم و تربیت محسوب می‌شود و گاهی هر مرحله از توسعه یافتگی، تغییرات و تحولات متناسبی را بر نظام تعلیم و تربیت به جای می‌گذارد. چنین بحثی به رابطه میان فرهنگ و توسعه شباهت داشته و همان مباحثی که در مورد نسبت فرهنگ و توسعه وجود دارد، در این مورد هم قابل بررسی است. علاوه بر سؤالات مذکور می‌توان نگاهی بومی به نظام تعلیم و تربیت و به طور مشخص آموزش و پرورش در کشور داشت و تأثیراتی که آموزش و پرورش در الگوی توسعه و تقلید و پیروی از نظامات غربی و شکل‌گیری سایر علوم مربوط به توسعه داشته را بررسی کنیم. علاوه بر تأثیری که تعلیم و تربیت بر توسعه از بعد نظری دارد، از نظر تربیت نیروهای انسانی که بایستی توسعه را بوجود بیاورند نیز، بیشتر مؤثر است. توسعه، محصول تلاش و فعالیت انسان‌های شکل گرفته در نظام تعلیم و تربیت است.

ضرورت آسیب‌شناسی نظام تعلیم و تربیت در دستیابی به توسعه

اگر به صورت خاص‌تر بحث کنیم، خیلی صریح‌تر و روشن‌تر می‌توانیم نظام تعلیم و تربیت را از منظر توسعه، آسیب‌شناسی کنیم. مسأله این است که در نظام تعلیم و تربیت ما چه نواقص، ضعف‌ها و آسیب‌هایی وجود دارد که سرعت ما در رسیدن به توسعه را کند کرده یا در شکل‌گیری توسعه، مانع ایجاد می‌کند؟ از طرفی باید روشن شود نظام تعلیم و تربیت ما چه نقاط قوتی برای دستیابی به توسعه دارد؟

گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقام معظم رهبری، یک آسیب‌شناسی در مورد نظام تعلیم و تربیت فعلی کشور داشتند که این نظام وارداتی بوده و مطابق فرهنگ ما نیست. با آسیب‌شناسی مناسب این نظام، می‌توان راهبردهای خوبی برای تعلیم و تربیت در جهت سامان‌دهی به توسعه بدست آورد. ارائه چند جهت‌گیری اساسی برای نظام تعلیم و تربیت و در راستای توسعه می‌تواند نتیجه خوبی باشد که از چنین میزگردهایی حاصل می‌گردد.

مهندس محمدحسین ملایری:

آسیب‌شناسی نظام تعلیم و تربیت؛ فقدان فلسفه

تعیین‌کنندگی تعلیم و تربیت بر توسعه، مورد تردید نیست. تجربه ژاپن هم نشان داد که اگر چه حدود ۴۰۰ سال از دنیای مدرن فاصله داشت ولی با تلاش - خصوصاً در عرصه تعلیم و تربیت - طی هفتاد سال خودش را به قافله دنیای مدرن رساند. اهمیت تعلیم و تربیت به حدی است که نظریه‌پردازان معتقدند اصلاح نظام مربوطه می‌تواند عقب‌ماندگی‌های تاریخی را جبران کند. امروزه در دنیا، فلسفه تعلیم و تربیت را بسیار مهم می‌دانند، چون معتقدند این فلسفه تعلیم و تربیت است که انسجام لازم را برای مجموعه‌های اجرایی، دست‌اندرکاران و آحاد افراد سیستم، فراهم می‌کند. این انسجام می‌تواند تمام مراحل اندیشه، پیاده‌سازی و برنامه‌ریزی را شامل گردد. اگر بحث آسیب‌شناسی مطرح گردد، می‌توان توضیح داد که یکی از مشکلات ما در ایران این بوده که سعی شده است تمام حرف‌های خوب، بدون برخورداری از یک سازواره منظم فلسفی - نظری در کنار یکدیگر قرار بگیرند. ما در سال‌های گذشته با روش آزمون و خطا، تجارب خوبی بدست آورده‌ایم ولی به نظر من همچنان ضعف مباحث فلسفی، تعیین‌کننده است، اگرچه آن را همواره کم اهمیت دانسته‌ایم. امروزه در دنیا معتقدند حرف‌هایی که حکما بیان می‌کنند، برای حکومت بیشتر مورد نیاز است تا حرف‌هایی که برنامه‌ریزان مطرح می‌کنند. حکما، بنیان‌های عقلانی را درست می‌کنند تا بعدها با تناقض مواجه نشویم. فلسفه تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی ایران، دارای اهمیت بسزایی است که خوشبختانه مقام معظم رهبری هم در مورد این خلأ تأکید خوبی داشتند و بر ضرورت پرداختن به کار فلسفی در تعلیم و تربیت صحه گذاشتند.

آسیب‌شناسی نظام تعلیم و تربیت؛ غفلت از تفاوت‌ها

دومین اتفاق مورد توجه چیزی است که تقریباً در تمام مجموعه مدیریتی با آن درگیریم. تقریباً از سه دهه قبل تعلیم و تربیت دنیا در بعد نظری و فلسفی، با سنت رایج خداحافظی کرد ولی ما در بعد نظری و فلسفی به همان روش سنتی باقی مانده‌ایم. یکی از مشکلات مهم نظام تعلیم و تربیت ما، اسیر بودن در چنبره پوزیتیویسم است. در نگاه‌های جدید، فرا روایت‌های مدرن را کنار گذاشته و اینکه همه انسان‌ها یک جورند و بایستی در یک قالب باشند را برخطا دانسته و معتقدند بایستی به پس‌زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز توجه داشته و آموزش و پرورش مبتنی بر آن

داشته باشیم. چنین تحولی نه تنها در آموزش و پرورش، که در مدیریت و مباحث نظری ما جا نیفتاده. تفکر اصلاح طلبی در کشور ما نیز به طبل چنین تفکری می کوبد و هنوز دنبال تفکری است که امتحان خودش را پس داده است. این تحول، ناظر به تفکر پست مدرن نیست، بلکه بیشتر به زمینه های فرهنگی - اجتماعی جامعه می پردازد که در گفتمان غالب هر جامعه ایفای نقش می کند. دیگر بحثی از این سخن نیست که در این دنیا یک عده عقب مانده اند، عده ای هم مدرن هستند و عده ای در حال توسعه هستند. آن خط کش ها، دارد کم کم کنار گذاشته می شود و توسعه با پس زمینه های هر جامعه و راهی که باید طی کند و تضادهای خاص خودش، تعریف می شود. نکته دیگر اینکه آن نگرش سنتی، حالا پیامدهایش دارد معلوم می شود. اگر این نکته را به فضای آموزش و پرورش بیاوریم، ما را با شکاف هایی مواجه کرده است. امروزه ما ۷ میلیون نفر با تحصیلات لیسانس داریم که با چنین تفکری تربیت شده اند. آموزش به عنوان یکی از شعارهای انقلاب به خوبی مورد توجه قرار گرفت و بسیار هم برایش هزینه شده، ولی الان از شکاف های ایجاد شده نباید غافل باشیم. در انتخابات ۲۲ خرداد، یک جریان تفکر انقلاب و دین را نمایندگی می کرد و جریان دیگر تفکر عقلانیت اسلامی و روشنفکری دینی را نمایندگی می کرد که دانشگاهیان ما در جریان دوم قرار گرفته بودند.

در این تحلیل، این سؤال هم مطرح است که با چنین شرایطی، چگونه این نظام دینی هنوز پابرجا و قوی است؟ بررسی های من نشان می دهد که علت آن معنویت و جایگاه رهبری است. به نظر من، هرچه که آموزش و پرورش ما امروزه تولید می کند، بر اساس گفتمان تربیتی سنتی است. دلیل آن هم این است که هیچگاه به مباحث نظری اهمیت نداده ایم.

خروجی آموزش و پرورش ما بیشتر انسان کارآمد بوده (که البته این هم نبوده!) تا یک انسان بصیر. عنصر بصیرت بسیار مهمتر از توانایی کار کردن با کامپیوتر و ... است. ما به دلیل اینکه اسیر قرائت کهنه هستیم، متون فلسفی اسلامی خود را هم با همان قرائت سه دهه قبل غربی ها خوانده ایم که انعکاس آن در آموزش و پرورش ما مثبت نبوده است.

به طور خلاصه عرض من این است که با وجود مصادیقی بسیار، نسبت تعلیم و تربیت و توسعه روشن است، اما قبل از سخن گفتن از آموزش و پرورش، بایستی بنیان های نظری تعلیم و تربیت را تعیین تکلیف کرده و به جای نگاه سیاسی و برنامه ای، نگاهی فلسفی - نظری به تعلیم و تربیت بیافکنیم. تفکر فلسفه تعلیم و تربیت در ایران متعلق به سه دهه قبل در غرب است که متأسفانه

عوارض آن را هم داریم پرداخت می‌کنیم. مطلب اخیر اینکه به دلیل این اشکالات، با گسل‌ها و شکاف‌هایی روبرو هستیم که به دلیل کم اهمیت دانستن بنیان‌های نظری تعلیم و تربیت ایجاد شده است. در این شرایط ما حتماً بایستی به سرعت برای آن چاره‌ای بیاندیشیم تا این شکاف‌ها افزایش پیدا نکند.

شاید بتوان مطالب آقای مهندس ملایری را اینطور جمع‌بندی کرد که چون بنیان‌های فلسفی تعلیم و تربیت ما بومی نبوده و وارداتی و قدیمی است، نتیجه‌اش هم این شده که به جای کمک به توسعه بومی، سراغ الگوی توسعه غربی رفته و شکاف ایجاد می‌گردد. سخنان حضرت‌تعالی بیشتر پاسخی به سؤال آسیب‌شناسی تعلیم و تربیت است. خلاصه فلسفی موجود بدین معناست که به جای اینکه از ابتدای این راه شروع کرده باشیم، از وسط کار آغاز کرده و به برنامه پرداخته‌ایم. با تشکر، جناب آقای مهندس نوید! حضرت‌تعالی با توجه به سابقه‌ای که در آموزش و پرورش کشور داشته‌اید، چه نظری در مورد دغدغه‌های این میزگرد دارید؟

مهندس نوید:

نگاهی به تعریف عناصر مورد سؤال

از تشکیل چنین میزگردی تشکر کرده و امیدوارم به راهبردهایی منجر شود که برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران ما بتوانند از آن استفاده کنند. قبل از پاسخگویی به سؤالات مطروحه، لازم است به مقدماتی پرداخته شود.

- ۱- چه تعریفی از توسعه داریم؟
- ۲- چه تعریفی از تعلیم و تربیت داریم؟
- ۳- بنیادهای نظری تعلیم و تربیت چگونه است؟
- ۴- آیا تعلیم و تربیت را مترادف آموزش و پرورش می‌دانیم؟
- ۵- اگر آموزش و پرورش جزئی از نظام تعلیم و تربیت است، سایر نهادهای مؤثر بر آن کدام‌اند؟
- ۶- وزن هر یک از این نهادها چگونه است؟
- ۷- جامعه ایرانی که قرار است توسعه در آن تحقق یابد، چه زمینه‌ها و فرهنگی دارد؟

این سؤالات و سؤالات مشابه، مواردی هستند که قبل از ورود به بحث باید تعیین تکلیف شوند تا در یک فضای متفاهم و فهم مشترک از کلیدواژه‌های اصلی بحث، بتوان به نتایج مطلوب دست یافت. به عنوان مثال این مباحث در جامعه ایرانی دارای تأثیر و تأثر متفاوتی نسبت به سایر جوامع، مثلاً جامعه ژاپن خواهد بود. اقتضائات، پیش فرض و پیش زمینه‌هایی در کشور ما وجود دارد که بایستی لحاظ گردند، در غیر اینصورت بهترین مدل‌ها هم پاسخگو نخواهند بود.

امروزه عنصر فرهنگ به عنوان عنصری زیرساختی مورد توجه است. یکی از اشکالات ما در تمام حوزه‌ها این بوده است که اگر طرحی در کشوری دیگر موفق بوده، آن را در ایران هم موفق قلمداد کرده‌ایم. بستر و زمینه برای موفقیت طرح‌ها، متفاوت‌اند و معمولاً به باورها و بسترهای فرهنگی توجه نمی‌شود. مثلاً عنصر تعیین‌کننده‌ای که قبل از پرداختن به تعلیم و تربیت بایستی بدان پرداخت، نگاه دینی ما در مورد دنیا و زهد در دنیا است که در جای دیگری بایستی تکلیف خود را در مورد تعادل داشتن نسبت به آن مشخص کرده باشیم.

توسعه را با هر تعریفی که در نظر بگیریم، محصول اندیشه و رفتار آدم‌ها است و آدم‌ها هستند که توسعه را رقم می‌زنند. بنابراین کالبدشکافی باور و فرهنگ و اندیشه مردم می‌تواند ما را برای دستیابی به یک اندیشه مطلوب یاری نماید.

قطعاً تعاریفی از توسعه که فقط آن را در ابعاد اقتصادی محدود می‌کند، مدنظر ما نیست ولی در ابعاد اجتماعی هم این تأمل وجود دارد که آیا می‌توانیم صرف توسعه اجتماعی را مبنا قرار دهیم؟ مبانی نظری توسعه حول محور حیات طیبه است که در فلسفه تعلیم و تربیت باید مورد توجه قرار گیرد. توسعه یعنی بسترآفرینی برای تحقق و تجلی عینی حیات طیبه در زندگی فردی و اجتماعی آدم‌ها. اگر جامعه‌ای به این سمت حرکت کرد، متعالی، پیشرفته و توسعه یافته است. در چنین جامعه‌ای هم آرامش فردی وجود دارد و هم آرامش اجتماعی، هم پیشرفت معنوی و هم پیشرفت مادی، مردم بایستی در این جامعه هم دنیای آباد داشته باشند و هم آخرت آباد. در حالی که مسایل اخروی در توسعه غربی دیده نمی‌شود و فقط به آبادانی دنیا می‌پردازد.

اگر در کشوری شرایطی بوجود بیاید که این ویژگی‌ها تحقق عینی پیدا کند و مردم رفاه فردی و جمعی و شادی و نشاط داشته باشند و در کنار زندگی خوب، برای آخرتی خوب هم آماده باشند، شاید این فضا را بتوان حیات طیبه نامید که معنای توسعه است.

به نظر من تعریف تعلیم و تربیت بسیار عام‌تر از آموزش و پرورش است و معتقدم تمام عناصر

تأثیرگذار در فرآیند شکل‌گیری ذهنیت، باورها و نگرش آدم‌ها، عناصر تعلیم و تربیتی هستند، چه به صورت مستقیم و هویدا و چه به صورت غیر مستقیم و پنهان. وقتی صحبت از تعلیم و تربیت است، صحبت از تمام عواملی است که در شکل‌گیری شاکله و شخصیت انسان تأثیر دارد. در این گردونه بسیار بزرگ که فرهنگ هم در آن جای می‌گیرد، وقتی از منظر دینی نگاه می‌کنیم، اصلی‌ترین رسالت تمام دستگاهها، پرداختن به تعلیم و تربیت است. بنابراین می‌توان گفت دولت اسلامی، دولت هدایت است نه دولت رفاه، توسعه یا دولت سازندگی. بایستی بستر تربیت‌پذیری و هدایت‌پذیری آدم‌ها را برای رشد و تعالی و دستیابی به حیات طیبه فراهم آورد. اگر چنین اندیشه کنیم، بار تعلیم و تربیت فقط روی دوش آموزش و پرورش نیست و حتی نهادهای اقتصادی هم مسئولیت تربیتی دارند چرا که تصمیماتشان می‌تواند زمینه‌ساز یا مانع این کار باشد. یا در مورد مسایل اجتماعی و سیاسی، آنچه بعد از انتخابات ۲۲ خرداد ماه در برخی از خیابان‌های تهران رخ داد، آسیب آن را در کلاس‌های درس هم خواهیم دید و اثر تربیتی درازمدت خواهد داشت. به بیان دیگر تعریف ما از آموزش و پرورش در تبیین مناسبات تعلیم و تربیت و توسعه تأثیرگذار است. اگر کسی با نگاه سنتی، حیطه تأثیرگذاری آموزش و پرورش تنها در کلاس درس یا مدرسه محدود نماید؛ یک تبیین از این مناسبات دارد و اگر با نگاه مدرن، به محیط یادگیری بیندیشد نه فقط کلاس درس، تبیین دیگری از این مناسبات خواهد داشت. این سخن از این جهت هم قابل تأمل است که در عصر حاضر بسیاری از مرزها فروریخته است. بسیاری از عواملی که دور بودند و بعید، نزدیک شده‌اند و در نتیجه تأثیر عوامل دور و نزدیک بهم ریخته است.

در مورد تعریف عنصر سوم می‌توان گفت ما در جامعه ایرانی، اسلامی و بعد از انقلاب صحبت می‌کنیم. در ایران کنونی اقتضاءاتی وجود دارد، اگر این اقتضاءات را نبینیم، نسبت تعلیم و تربیت و توسعه در جامعه ایرانی به دست نخواهد آمد. مثلاً در جامعه‌ای که «زمان» و وقت افراد مهم نیستند و این بی‌توجهی به زمان به فرهنگ تبدیل شده است، استفاده از تکنولوژی‌هایی که برای صرفه‌جویی در وقت بوجود آمده‌اند، چه ضرورتی پیدا می‌کند؟

فلذا بایستی در فضای فعلی جامعه فرهنگ ایرانی بررسی کرد که تعلیم و تربیت بایستی چگونه باشد و چه نقشی بر توسعه دارد.

دکتر مهدی ناظمی اردکانی:

تبیین رابطه شامل و مشمول میان تعلیم و تربیت و توسعه

مفهوم توسعه را می‌توان یک بار معطوف به هدف و یکبار هم معطوف به فرآیند و نقشه راه در نظر گرفت. تعلیم و تربیت را هم به همین ترتیب در دو جایگاه می‌توان با دو مفهوم در نظر داشت. وقتی هدف توسعه افزایش سرمایه‌های لازم برای زندگی، اعم از سرمایه فیزیکی جامعه (ثروت جامعه)، سرمایه انسانی جامعه و سرمایه اجتماعی جامعه است، مفهوم توسعه با رشد این سرمایه‌ها حاصل می‌آید و آنگاه که واژه توسعه، در مقام فرآیندها و الگو برای فعالیت‌های جامعه لحاظ می‌شود. سؤال این است که با چه الگو و فرآیندی باید فعالیت‌های جامعه برای تحقق اهداف توسعه شکل گیرد.

در حوزه تعلیم و تربیت هم همین مطلب موضوعیت دارد. تعلیم و تربیت معطوف به تولید و افزایش بخشی از این سرمایه‌ها است. در تعلیم و تربیت سخنی از افزایش سرمایه فیزیکی نداریم، بلکه معطوف به افزایش سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی است. به این ترتیب، توسعه چهار حوزه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و انسانی را در بر می‌گیرد. در حالی که موضوع تعلیم و تربیت، سه حوزه اجتماعی، فرهنگی و انسانی وجود دارد. حوزه اقتصادی از تعلیم و تربیت جدا می‌شود. تعریفی که به طور عام از توسعه وجود دارد و با رویکردهای مختلف فرهنگی هم دچار مشکل نمی‌شود، این تعریف است: توسعه بالفعل سازی توانایی‌های بالقوه است.

خداوند نعماتی را در اختیار گذشته است. انسان به عنوان خلیفه خداوند بایستی این نعمات را بالفعل کند. منظور از توسعه اقتصادی این است که انسان منابع طبیعی موجود یا سرمایه طبیعی که خداوند در اختیار او گذاشته است را بالفعل سازد. بالفعل کردن منابع و سرمایه طبیعی به معنای تبدیل کردن آنها به سرمایه فیزیکی است. جامعه‌ای که ثروت بالایی دارد، منابع خدادادی بالقوه را به سرمایه فیزیکی قابل استفاده تبدیل کرده است. اگر این تعریف را به حوزه انسانی ببریم، معنایش این است که خداوند توانایی‌های بالقوه‌ای را به انسان داده است که بایستی آنها را بالفعل کند. توانایی‌های بالقوه انسانی را باید توسعه داد، تا بالفعل شود همانطور که وقتی منبع خام طبیعی را توسعه می‌دهیم، تولید ثروت می‌کنیم و سرمایه‌ای را افزایش می‌دهیم. بدین ترتیب مفهوم واژه تعلیم و تربیت با مفهوم توسعه یکی است ولی حالت عام و خاص پیدا می‌کند. یعنی توسعه، حوزه طبیعی را هم در بر می‌گیرد ولی تعلیم و تربیت خاص انسان است. گرچه در حوزه طبیعی

هم تا حدی تعلیم و تربیت موضوعیت دارد چرا که توانایی‌های بالقوه بعضی از حیوانات با تعلیم و تربیت بالفعل می‌شود، ولی هیچگاه از واژه تعلیم و تربیت در این رابطه استفاده نمی‌شود. واژه تعلیم و تربیت مربوط به انسان است که بایستی استعدادهای او بالفعل شود. بنابراین مفهوم واژه تعلیم و تربیت با مفهوم واژه توسعه قرابت زیادی پیدا می‌کند. رابطه تعلیم و تربیت و توسعه، رابطه عام و خاص، رابطه شامل و مشمول می‌شود، نه رابطه علت و معلول. روی این نکته بایستی توجه و تأمل داشت وقتی این رابطه را در نظر بگیریم، در حوزه توسعه بایستی الگوهایی باشند که سرمایه‌های چهارگانه لازم برای حیات انسان به طور متوازن توسعه پیدا کنند. حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و انسانی بایستی در تعامل اثربخش با هم و به طور متوازن و هم‌افزا رشد یابند.

این سؤال مطرح است که آیا اگر جامعه‌ای سرمایه طبیعی بیشتری داشت، این جامعه حتماً به توسعه بیشتری دست پیدا می‌کند؟ اگر توسعه را در همه حوزه‌ها متوازن در نظر بگیریم، چنین سؤالی اصولاً موضوعیت نخواهد داشت. منابعی که به عنوان منابع اولیه توسعه در اختیار انسان هستند، عبارتند از سرمایه طبیعی و سرمایه فرهنگی.

این دو سرمایه را بایستی بالفعل کرد تا توسعه به صورت کامل اتفاق بیفتد؛ به عبارت دیگر سرمایه فیزیکی، انسانی و اجتماعی باید تولید شود. اگر نسل‌های گذشته این دو سرمایه را حفظ کرده و رشد داده باشند، نسل‌های بعدی می‌توانند آنها را بالفعل تر و کامل تر کنند ولی اگر محیط زیست طبیعی ناسالمی به عنوان سرمایه طبیعی و محیط زیست ناسالمی به عنوان سرمایه فرهنگی به نسل جدید به ارث رسیده باشد، بعد فطرت و طبیعت انسان‌ها هم ناسالم خواهد بود.

سرمایه فرهنگی، همان سرمایه نافیکی است که به هر نسلی به ارث می‌رسد. فرآیند تبدیل دو سرمایه طبیعی و فرهنگی به سرمایه‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی، فرآیند توسعه است.

تبدیل سرمایه فرهنگی جامعه به سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی در نظام تعلیم و تربیت اتفاق می‌افتد. در تولید سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی به بعد مادی انسان هم توجه می‌شود. در سرمایه انسانی که بعد مادی انسان با شاخص امید به زندگی سنجیده می‌شود، به بعد اقتصادی باز می‌گردد. این بعد است که رابطه شامل و مشمول بودن توسعه و تعلیم و تربیت را به جد برقرار می‌کند. در حوزه تعلیم و تربیت بیشتر به بعد انسانی انسان توجه شده و پرداختن به بعد طبیعی انسان را در نظام اقتصادی تعریف می‌کنند. بدین ترتیب توسعه و تعلیم و تربیت با مفهوم واحد «بالفعل سازی توانایی‌های بالقوه» با یکدیگر رابطه شامل و مشمول پیدا می‌کنند.

تعلیم و تربیت را یکبار به عنوان هدف (افزایش سرمایه اجتماعی و انسانی) و یکبار به عنوان فرآیند یا سامانه (فرآیند تبدیل سرمایه فرهنگی جامعه به سرمایه انسانی و اجتماعی) در نظر می‌گیرند. برای توسعه به صورت کامل نیاز به یک «نظام» است که کل جامعه در چارچوب آن سامانه درگیر فعالیت‌های توسعه گردد و سرمایه طبیعی و سرمایه فرهنگی جامعه را به سرمایه فیزیکی، اجتماعی و انسانی تبدیل کند. وظیفه نظام آموزش و پرورش به عنوان یکی از زیرنظام‌های نظام توسعه، تبدیل سرمایه‌های فرهنگی به سرمایه‌های انسانی و اجتماعی است. نظام توسعه و نظام آموزش و پرورش، در اینجا هم رابطه شامل و مضمول با یکدیگر دارند. نظام توسعه، نظامی است که بر نظام تعلیم و تربیت محیط است. فلسفه این دو نظام هم چنین رابطه‌ای با هم خواهند داشت. یعنی فلسفه نظام تعلیم و تربیت که بیان‌کننده چرایی این نظام می‌باشد، این است که توانایی‌های بالقوه انسان را بالفعل کند. فلسفه نظام تعلیم و تربیت را در شکل‌دهی اثربخش رابطه فرد با خود و با دیگران رابطه فرد با خدا و رابطه فرد با طبیعت می‌توان در نظر گرفت. نظام آموزش و پرورش یا نظام تعلیم و تربیت باید به گونه‌ای استعداد‌های بالقوه را بالفعل نماید که انسان بتواند رابطه‌اش را با خود، با طبیعت و با جامعه، با خدا به نحو کامل و احسن برقرار کند. براساس این چهار رابطه می‌توان نظام تعلیم و تربیت موجود و فلسفه حاکم بر آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

مهندس سیدمرتضی نبوی:

انسان؛ نقطه پیوند تعلیم و تربیت و توسعه

نقطه پیوند تعلیم و تربیت و توسعه، انسان است. چون در مباحث سابق توسعه هم ذکر شد که موضوع توسعه، انسان است. محور توسعه انسان است و عامل توسعه هم انسان و هدف توسعه هم انسان است. انسانی که هم موضوع، محور، عامل و هدف توسعه است، محصول نظام تعلیم و تربیت است. هدف تعلیم و تربیت نیز تربیت انسان‌هایی است که بتوانند توسعه‌آفرین بوده و آن را رو به پیشرفت ببرند. از این جهت پیوند تعلیم و تربیت و توسعه، پیوند تنگاتنگی است، اما موافقت با این نظر هم مشکل است که نمی‌توان بین این دو رابطه علت و معلول برقرار کرد. بلکه این دو بی‌تردید برهم اثر دارند، رابطه علت و معلول هم می‌توان بین این دو برقرار کرد. در حقیقت تعلیم و تربیت، عامل توسعه است. چون انسان به عنوان هدف، عامل و محور توسعه، محصول کار تعلیم و تربیت است و اگر چنین انسانی در نظام تعلیم و تربیت ایجاد نگردد، توسعه

هم ایجاد نخواهد شد. تجربه دنیا هم در بحث‌های توسعه نشان می‌دهد که توسعه قابل وارد کردن نیست. می‌توان کارخانه وارد کرد ولی همین کار هم منجر به انتقال تکنولوژی و فناوری نیز نخواهد شد و پایدار و مستمر نخواهد بود.

تعلیم و تربیت تمام حوزه‌های توسعه را نیز پوشش می‌دهد. اگر توسعه‌یافتگی در رابطه انسان با خودش مطرح می‌شود در نظام تعلیم و تربیت هم ردپای دارد. تحول رابطه انسان با خدا نیز محصول نظام تعلیم و تربیت است. اگر محصول نظام تعلیم و تربیت را عام تر بگیریم و همه عوامل و دست اندرکاران را مدنظر داشته باشیم، رابطه با طبیعت هم در نظام تعلیم و تربیت طراحی می‌شود؛ رابطه انسان با انسان و انسان با جامعه هم به همین ترتیب.

آسیب شناسی وضع موجود نظام تعلیم و تربیت

تغییر و تحول، موضوع ثابتی است که در تمام تعاریف توسعه وجود دارد و در ذات توسعه تغییر و تحول و نوزایی نهفته است و تغییر، ضرورت توسعه است. تغییر و تحول هم در نگرش‌ها مطرح است، هم در ساختارها و هم در رفتارها. اگر در جامعه‌ای چنین تغییر و تحول مستمری دیده شد، می‌توان گفت پدیده توسعه در آن وجود دارد. ولی در جامعه‌ای که هیچ یک از روابط انسان با خدا، با طبیعت، با دیگران و با خود، تغییری به چشم نمی‌خورد، توسعه‌ای هم در آن وجود ندارد. در جامعه ما که انقلاب ایجاد شده تغییر اساسی و بنیادی که تغییر در نگرش و تفکر بود، ایجاد شد و اتفاقاً توسعه در کشور ما از نقطه خوبی شروع شد؛ تحولی که می‌تواند موتور توسعه را روشن کند. تا در فکر و نگرش، تحول ایجاد نشود، توسعه شروع نمی‌شود و این بستر فکری، نظری و فلسفی است که می‌تواند تحول‌آفرین باشد.

از طرف دیگر جامعه ایران نیز سال‌ها به دنبال چنین تحولی بود. از زمانی که توسعه در غرب اتفاق افتاد، ایران هم به دنبال توسعه و پیشرفت بود و انقلاب مشروطه را ایجاد کرد که مسیر آن را منحرف کردند، در نهضت ملی شدن صنعت نفت هم رهبری این تحولات در یک تفکر دینی خالص ریشه داشت، ولی در انقلاب اسلامی بالاخره این نتایج مطلوب حاصل شد. یعنی انقلاب اسلامی نتیجه تفکری بومی بود که جنبه الهی و مذهبی هم داشت. انقلاب اسلامی در ابتدا منشاء تغییر ساختار سیاسی شد و در ساختار سیاسی تحول ایجاد کرد. ولی بقیه ساختارها همچنان تحت تأثیر پدیده‌های غیروبومی مانند جهانی شدن بود و به راحتی هم امکان تغییر آنها نبود. مقام معظم رهبری در کلامی می‌فرمودند ما از بعد سیاسی مستقل شده‌ایم ولی در بعد اقتصادی چنین اتفاقی

نیفتاده است. مرحله بعد از استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی است که بایستی به آن هم برسیم. مرحله بعد از این دو، استقلال فرهنگی است که از استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی مشکل تر است. انقلاب اسلامی اگرچه ساختار سیاسی را تغییر داد ولی نظام تعلیم و تربیت ما از چنین فکری متأثر نشد و راه خود را ادامه داد. فلذا به آسیب‌هایی در نظام تعلیم و تربیت برخوردیم که برخی مورد اشاره قرار گرفت. خروجی امروزه نظام تعلیم و تربیت، فراهم کننده زمینه توسعه مورد نیاز ما نیست. این خروجی‌ها، عواملی نیستند که بتوانند توسعه بومی مطلوب را بوجود بیاورند و تعارض ایجاد شده است. بلافاصله بعد از تغییر نگرش مردم، اولین جایی که می‌بایست بعد از پیروزی انقلاب متحول می‌شد، نظام تعلیم و تربیت بود که اینگونه نشد. چون نظام و تربیت بود که می‌بایست افرادی را تربیت کند که فکر انقلاب در آنها تعمیم و تعمیق یافته باشد و کسانی باشند که بتوانند رابطه با طبیعت را متحول کنند؛ رابطه با جامعه و رابطه با خدا را متحول کنند. در حالی که خروجی نظام تعلیم و تربیت، دقیقاً ضد این اهداف است و تعارض‌هایی که امروزه در جامعه ما دیده می‌شود، ریشه در همین مشکل دارد. به عنوان مثال وقتی که رئیس جمهوری سرکار می‌آید که فکرش به فکر رهبری نزدیک است، رئیس جمهور مستضعفان و تهیدستان قلمداد می‌گردد و خروجی نظام تعلیم و تربیت ما در مقابل این فکر قلمداد می‌شوند.

البته این طبقه، طبقه اشرافی جامعه را نیز شکل می‌دهند و طبقه متوسط جدید، تحصیل کرده‌هایی هستند که فریادشان هم بلند است و با رسانه‌های بین‌المللی ارتباط خوبی برقرار کرده و پیغام خود را به تمام دنیا مخابره می‌کنند. اگر فرهنگ و تفکر انقلاب را که تفکری ملی و اصیل است را مبنای نظام تعلیم و تربیت قرار دهیم و نظامی متناسب با آن طراحی کنیم، می‌توان به برطرف شدن چنین شکاف‌هایی امیدوار بود.

اولین گام توسعه، تحول در نظام تعلیم و تربیت است. برای این تحول بایستی بنیان‌های نظری مورد نیاز را جست. در این صورت بسیاری از این تعارض‌ها و مشکلات حل می‌شود. مبانی و الگوی توسعه ما از الگو و فلسفه تعلیم و تربیت به راحتی قابل استفاده است و این‌ها کاملاً باهم همسانی دارند. یعنی اگر فلسفه نظام و تعلیم و تربیت ما درست باشد، الگوی توسعه بومی به راحتی حاصل خواهد شد. باید به مراحل «تفکر انقلاب»، «فلسفه نظام تعلیم و تربیت»، «نظام تعلیم و تربیت» و سپس «حصول توسعه بومی» توجه ویژه داشته باشیم.

با تشکر از آقای مهندس نبوی. جناب آقای مهندس نوید! با توجه به حضور و سابقه حضرتعالی در وزارت آموزش و پرورش، بنیان‌های فلسفی و نظری تعلیم و تربیت، چه مقدار مورد اهتمام این وزارتخانه بوده است؟

مهندس نوید:

خلاً پژوهش‌های بنیادین

این مطلب از ابتدای انقلاب دغدغه دوستان بوده است و مسئولین آموزش و پرورش در دوره‌های مختلف همیشه سعی در بومی‌سازی آموزش و پرورش داشته‌اند و تلاش کرده‌اند که آموزش و پرورش را اسلامی کنند ولی در چگونگی اسلامی کردن آموزش و پرورش به مصادیق و بعضاً جزئی و سطحی پرداخته‌اند. دانش فنی مورد نیاز برای این کار وجود نداشته است. بلوغ معرفتی برای تولید چنین فلسفه‌ای که متکی بر آیات و روایات و متناسب با شرایط بومی باشد، هنوز بوجود نیامده است. اگرچه به صورت کارهای متفرقه، پژوهش‌هایی صورت گرفته است. تلاش در خور توجهی در چند سال اخیر برای رفع این خلأ انجام شد ولی برای استخراج بنیان و فلسفه تعلیم و تربیت دینی، راهی طولانی را باید پیمود. برخورداری از تئوری تعلیم و تربیت دینی بسیار متفاوت است از اینکه مباحثی که امروزه گاهی مورد توجه و تحقیق واقع می‌شوند، مانند اینکه: معلم از نظر دینی چه جایگاهی دارد؟ ارزش علم چقدر بالا است و ... متأسفانه تلاش‌های انجام شده، هنوز به یک تئوری منتهی نشده است. فلاسفه ما در مورد فلسفه تعلیم و تربیت اندیشه نکرده‌اند. در حالی که لازم است در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه و مراکز علمی و پژوهشی کرسی‌های نظریه‌پردازی در این مورد ایجاد گردد.

ما بایستی مبتنی بر تفکر اسلامی، بنیان‌های نظری دقیقی را حاصل کنیم. برای تدوین فلسفه تعلیم و تربیت، بایستی فلسفه اسلامی و صدرایی نیز «نو» شود. خلأ دیگری که احساس می‌شود اینکه بین فلاسفه برجسته اسلامی و فلاسفه تعلیم و تربیت، ارتباط منطقی وجود ندارد. جناب آقای دکتر ناظمی! فرمایشات حضرتعالی ناتمام ماند، اگر موافقید تکمله‌ای بفرمایید.

دکتر ناظمی: بیان شد که با پیروزی انقلاب اسلامی می‌بایست اولین تحول در نظام تعلیم و

تربیت ایجاد شود ولی چرا این اتفاق نیفتاد؟ به نظر من طبیعی است که این تحول در نظام تعلیم و تربیت ما ایجاد نشده باشد، چون متغیر مؤثر و جدی‌ای در کشور بنام نفت وجود داشت که هم در نظام شاهنشاهی و هم در نظام اسلامی باعث شده بود که کمتر به عامل محوری توسعه که «انسان» بود، توجه شود.

مجله
عامل نفت به عنوان عاملی ویژه و مهم در عدم تحول در نظام تعلیم و تربیت نقش داشته است، چرا که نفت باعث شده هیچ احساس نیازی به تغییر عوامل دیگر نداشته باشیم.

دکتر ناظمی:

نسبت توسعه اقتصادی و توسعه انسانی

در بحث توسعه، عنصری محوری به نام انسان مطرح است که بایستی توانایی‌های بالقوه‌اش، بالفعل گردد. این توانایی‌ها بی‌نهایت هستند؛ چون انسان خلیفه خدا است. هدف غایی در نظام اسلامی این است که همه ابعاد وجود انسان توسعه پیدا کند. هدف اصلی، توسعه وجودی انسان است. ترجمه این هدف به ادبیات متعارف این است که نظام اسلامی می‌خواهد بالاترین نرخ رشد سرمایه انسانی و اجتماعی را داشته باشد. می‌توان تعالی و تکامل انسان را با بیان این دو واژه اراده کرد. در اینجا بایستی به بعد طبیعت انسان هم توجه کرد. طبیعت انسان در سرمایه انسانی، جایگاهی مؤثر دارد. آیا می‌توان بعد معنوی انسان را بدون توجه به بعد طبیعی و مادی او رشد داد؟ درست است که رشد اقتصادی و بالفعل‌سازی توانایی‌های طبیعت، تحت عنوان توسعه اقتصادی در سلسله مراتب اهداف باید در رده‌های پائین‌تر قرار داد، ولی آیا می‌توان بین توسعه اقتصادی و توسعه انسانی رابطه علت و معلول در نظر گرفت یا بایستی رابطه آنها را تعاملی دید؟ به تناسبی که جامعه‌ای موفق به توسعه بعد معنوی انسان شود، انسان‌ها هم در توسعه اقتصادی و بالفعل‌سازی توانایی‌های طبیعی، موفق خواهند بود. اگر با نگاهی سیستمی بنگریم، این توسعه اقتصادی دوباره بر توسعه انسانی تأثیر خواهد گذاشت. کلان نظام توسعه را می‌توان به دو زیر نظام تقسیم کرد:

۱- نظام توسعه اقتصادی

۲- نظام توسعه انسانی

در این بین، کدام نظام بایستی بر دیگری تأثیر بگذارد؟ در اینجا رابطه علی و معلولی مطرح نیست، بلکه رابطه‌ای تعاملی مطرح است. فرهنگ و اقتصاد در تعامل با یکدیگر هستند. فطرت و طبیعت در تعامل با هم‌اند. وقتی در بحث از نظام تعلیم و تربیت می‌خواهیم به فطرت پرداخته و بعد انسانی انسان را توسعه دهیم، باید به نظامی توجه کنیم که توسعه بعد طبیعت هم در آن موضوعیت دارد. ورودی نظام تعلیم و تربیت برای اینکه خروجی‌اش انسان‌های شایسته و توسعه یافته‌ای باشند بایستی دارای نطفه پاک بوده و لقمه حلال خورده باشند، از نظر جسمی و ارثی حداقل‌های لازم را داشته باشند تا بتوان رابطه با خود، با جامعه و با خدا را به او تعلیم داد و تربیت نمود. با این نگاه می‌توان دریافت که تمام مشکلات تعلیم و تربیت در کشور، منحصر در مشخص نبودن فلسفه تعلیم و تربیت و عدم شکل‌گیری نظام اثربخش تعلیم و تربیت نیست، بلکه به سایر نظام‌ها نیز بایستی توجه داشت. به عنوان مثال عاملی به نام نفت و این منبع خدادادی، را فقط بایستی به منبعی تبدیل کنیم که متعلق به همه نسل‌ها باشد؛ برای دستیابی به این هدف، باید درآمدهای نفتی را عمدتاً در خدمت نظام توسعه سرمایه انسانی قرار دهیم. ولی چرا این کار را نمی‌کنیم؟ چرا این نظام مصرفی اقتصادی را به نظام تولیدی انسان متحول نمی‌سازیم؟ چون خودمان هم ساخته و پرداخته همین نظام مصرفی ذخائر خدادادی نفت هستیم.

اولویت خروجی نظام تعلیم و تربیت بر خروجی توسعه اقتصادی

بدیهی است که خروجی نظام تعلیم و تربیت، نسبت به خروجی نظام توسعه اقتصادی، در سلسله مراتب بالاتری قرار دارد. خروجی نظام اقتصادی، ورودی نظام تعلیم و تربیت است و نظام اقتصادی را باید به ترتیبی شکل داد که خروجی مناسبی برای نظام تعلیم و تربیت داشته باشد. انسان مطلوب جمهوری اسلامی ایران که در چشم‌انداز ۲۰ ساله مدنظر است، ویژگی‌هایی باید داشته باشد. ساختن چنین انسانی باید خروجی نظام توسعه به صورت عام و نظام تعلیم و تربیت به صورت خاص باشد. سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی، دارای مؤلفه‌هایی می‌باشند و براساس آنها به تعریف انسان‌های مطلوب می‌پردازند، ما هم می‌توانیم همین کار را انجام داده و به تعریف ویژگی‌های انسان مطلوب در چشم‌انداز بپردازیم. فلسفه کلان نظام جمهوری اسلامی ایران، توسعه انسان است. انسانی که دو بعد طبیعت و فطرتش به صورت متعادل رشد کرده باشد. تعلیم و تربیت برای تغییر و تحول انسان‌ها از وضعیت موجود به وضعیت آرمانی و مطلوب است. بنابراین فلسفه آموزش و پرورش با فلسفه توسعه معادل می‌شود.

نظام تعلیم و تربیت، اصلی‌ترین زیر نظام یا سامانه از کلان نظام جمهوری اسلامی ایران و یا کلان نظام توسعه است؛ البته این نظام، معادل وزارت آموزش و پرورش نیست. فلسفه نظام تعلیم و تربیت نیز به فلسفه نظام جمهوری اسلامی ایران برمی‌گردد. نظام تعلیم و تربیت بایستی بتواند دانش و مهارت زندگی در چهار عرصه رابطه با خود، با جامعه، با طبیعت و با خدا را به انسان ارائه نماید. اگر این دانش و مهارت ارائه شود، توانایی‌های بالقوه، به فعلیت خواهد رسید.

مهندس نبوی:

توجه به شرایط محیطی مؤثر بر تغییر

ضمن اینکه قبول دارم که سلسله مراتب از تفکر و بینش انقلاب شروع می‌شود و بعد وارد نظام تعلیم و تربیت می‌شود و ارتباطات چهارگانه مرتبط پدید می‌آید، اما این موارد به این سادگی نیست. با نگاه سیستمی هم یک ورودی لازم است که در فرآیندی تحت تأثیر شرایط محیطی هم قرار می‌گیرد و سیستم ضمن اینکه آزاد است، تحت شرایط محیطی هم هست ولی بالاخره برای تجزیه آن از ورودی شروع می‌کنیم و آنها را در فرآیندی می‌چرخانیم. ورودی این سیستم، تفکر انقلاب اسلامی است. قسمت اول این فرآیند، نظام تعلیم و تربیت است. البته فلسفه را نمی‌توان کم اهمیت دید. فلسفه اگر درست باشد، نقشه و نظام هم به دست می‌دهد، فلسفه خودش نظام‌ساز است.

یعنی از فلسفه انقلاب می‌توان نظام تعلیم و تربیت بدست آورد. ولی نکته این است که شرایط بکر و دست‌نخورده‌ای نداریم، بلکه نظام اقتصادی داریم که از نظام سیاسی گذشته به جای مانده است. این نظام اقتصادی به عنوان مهم‌ترین مانع این حرکت طبیعی عمل می‌کند و عنصر نفت هم در آن تعیین کننده است. به عنوان آسیب‌شناسی باید دقت کرد که نظام‌هایی که متناسب با تفکر انقلاب، متحول نشده‌اند ممکن است مانع توسعه باشند.

مهندس نوید: این توجه لازم است که ما در سپهر معرفتی مدرنیته صحبت می‌کنیم که تعاریف و مبانی خاص خودش را دارد. سرمایه اجتماعی، توسعه، اقتصاد، فرهنگ و ... تعاریف خاص خود را دارند. اگر بخواهیم کل این سیستم (مدرنیته) را تغییر داده و به سمت یک تمدن دینی اسلامی حرکت کنیم، زمان‌بر است و نمی‌توان توقع داشت که ۳۰ ساله انجام پذیرد. نکته دیگر اینکه مثال از طبیعت بیان شد؛ مدتی است که آیت‌الله جوادی‌آملی بر اصطلاح خلقت به جای طبیعت تأکید می‌کند و این تغییر نگاه است به یک پدیده واحد، نه صرفاً تغییر یک واژه. خلقت،

و طبیعت هر یک الزامات و اقتضائات خاص خود را دارند و متفاوت‌اند.

مهندس ملایری: این تغییر واژه که جناب آقای مهندس نوید می‌فرمایند و ریشه در تغییر نگاه دارد، بسیار مهم است. مثلاً کلمه انضباط که مربوط به دوره رضاخان است و با توجه به شرایط نظامی آن دوران وضع شده بود. در جمهوری اسلامی ایران هم در افق گفتمانی خودمان، غافلانه حفظ‌اش کرده‌ایم، و بجای آنکه واژه «اخلاق» را به کار ببریم، همچنان در کارنامه‌های آموزش و پرورش، «انضباط» ذکر می‌شود نه «اخلاق»؛ در حالی که انضباط مربوط به سربازخانه است!

مهندس نبوی:

مروری بر نظریه‌های یادگیری

غیر از رفتارگرایی و شناخت‌گرایی، نظریه‌های دیگری برای یادگیری مطرح است، مثل سازنده‌گرایی^۱ به معنی خلق معنا و دانش و یادگیری توسط شخص یادگیرنده. این نظریه واقعیت را درونی می‌داند. براساس این نظریه یادگیری از طریق تجربه و استدلال یادگیرنده حاصل می‌شود و یاددهنده، تسهیل‌گر شناخته می‌شود.

نظریه دیگر یادگیری، ارتباط‌گرایی^۲ (پیوند‌گرایی) است و مربوط به عصر دیجیتال می‌باشد. صاحب‌نظران، این نظریه را آینده‌ای از مبانی و آموزه‌های نظریه‌های مختلف یادگیری، ساختارهای اجتماعی و علوم و فناوری می‌دانند. در این نظریه، یادگیری فرایندی است که در بیرون از فرد یادگیرنده اتفاق می‌افتد و متأثر از روابط و مناسبات میان عناصر و بازیگران متعدد است.^۳

در کنار چنین مواردی، نباید از شرایط محیطی هم غافل شویم. مثلاً صدا و سیما می‌تواند جزئی از نظام تعلیم و تربیت بوده یا بر آن تأثیر بالایی داشته باشد، یا شرایط جهانی که می‌تواند خط‌دهی‌هایی را از طریق رسانه‌ها برای مردم ما داشته باشد.

۱ - Constructivism

۲ - Connectivism

۳- ر.ک. به خورسندی طاسکوه، علی (۱۳۸۷)، *گفت‌مان میان رشته‌ای دانش*، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

مهندس نوید: امروزه ما یک سیستم تربیت دینی در آموزش و پرورش داریم که کارکرد خاص خودش را دارد و یک سیستم تحصیلات دانشگاهی داریم. بارها این نقد انجام شده است که وقتی دانش‌آموزان دختر از دبیرستان به دانشگاه می‌روند، حجابشان کم‌رنگ‌تر می‌شود یا بعضاً نمازشان را کنار می‌گذارند. گویی هرچه سلسله مراتب دانش آکادمیک بالاتر می‌رود، این مشکلات بیشتر می‌شود و این نقص ما نیست، چرا که نظام تعلیم و تربیت غرب بر پایه‌های اومانیستی بنا نهاده شده است و حتی چنین اثر مخربی را در محصولات هنری و فیلم‌های غربی هم می‌توان دید.

دکتر موسایی:

من صحبت‌م را به سه قسمت تقسیم می‌کنم:

- ۱- پاسخگویی به سوال اول و دوم (اثر متقابل تعلیم و تربیت و توسعه)؛
- ۲- نظام فعلی تعلیم و تربیت؛
- ۳- مهمترین کارهایی که باید در شرایط فعلی انجام داد.

اثر متقابل تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت عبارت مناسب‌تر و عام‌تری نسبت به آموزش و پرورش است و شامل نهادهای رسمی و غیررسمی (مدرسه، خانواده، دولت، رسانه‌ها و ...) می‌باشد، در حالی که آموزش و پرورش این جامعیت را ندارد.

اهمیت تاریخی توسعه انسانی

یکی از چالش‌های اصلی اقتصاددانان توسعه این بوده که چرا رشد اقتصادی برخی از کشورها، علی‌رغم داشتن منابع مشابه بیشتر از برخی دیگر است؟ تا دهه ۸۰ براساس تئوری‌های کلاسیک اعتقاد بر این بود که نرخ رشد اقتصادی، تابعی از یکسری متغیرها است (مواردی مانند نیروی کار، سرمایه فیزیکی، مدیریت، زمین، انرژی، و ...) که به عنوان عوامل منابع تولید شناخته می‌شوند و رشد براساس این موارد توضیح و پیش‌بینی می‌شد. ولی هنگام مقایسه کشورها مشخص شد که این تئوری نمی‌تواند همه تفاوت‌ها را نشان دهد. مطالعات زیادی بعد از دهه ۸۰ صورت گرفت که نتیجه آن این بود که اختلاف رشد به اختلاف در کیفیت نیروی انسانی مربوط

است که بخش عمده‌ای از تفاوت رشد را توضیح می‌داد. توسعه انسانی، اگر چه قبل از آن هم مطرح بوده، ولی از این زمان به بعد اهمیت خاصی یافته و به عنوان یک هدف و عاملی برجسته‌تر شناخته شد.

رابطه تعلیم و تربیت و توسعه (توسعه انسانی)

طبیعی بود که توسعه انسانی ارتباط ویژه‌ای با آموزش داشته باشد. برنامه‌های توسعه در هر کشوری، ایجاد و پرورش قابلیت‌های جدید برای انسان و طبیعت است که با هدف بهبود زندگی انسان و بهره‌مندسازی بیشتر انسان از مواهب طبیعت صورت می‌گیرد. با این توضیح رابطه تعلیم و تربیت و توسعه روشن می‌گردد. هدف تعلیم و تربیت، تولید انسانی است که از توانمندی بالایی برخوردار باشد و اصولاً توانمندسازی افراد، هدف نظام تعلیم و تربیت در همه جوامع است. توسعه و تعلیم و تربیت، اهداف مشابهی را پیگیری می‌کنند، اما لزوماً اینطور نبوده است که رشد اقتصادی منجر به پیشرفت و توسعه انسانی شده باشد یا بالعکس. ولی در شرایطی و با کنترل برخی از متغیرها می‌توان توضیح داد که رابطه این دو چگونه است.

توسعه انسانی همان بحثی است که تعلیم و تربیت و توسعه را به هم ربط می‌دهد. توسعه دو وجه دارد: از یک طرف به شکل‌گیری قابلیت‌های انسانی از راه سرمایه‌گذاری تأکید دارد و از طرف دیگر شیوه به کارگیری قابلیت‌های رشد یافته را از راه ایجاد چارچوبی برای مشارکت آنها در رشد درآمد و اشتغال مورد توجه قرار می‌دهد. توسعه انسانی می‌تواند هم ابزاری برای توسعه باشد و هم هدف مبانی نظری اخلاقی و حقوقی نیروی انسانی و ضرورت آموزش آن در فرهنگ ما (از نظر اخلاقی و حقوقی) عامل اصیل تولید، نیروی انسانی است. همه آن چیزی که ارزش افزوده تلقی می‌شود، به نیروی انسانی برمی‌گردد.

انسان، عامل توسعه است. کمال انسان، هدف خلقت است و چنین دیدگاهی به دیدگاه دینی هم نزدیک است. به عبارت دیگر فرآیند توسعه چیزی جز انتخاب یک روش برای دستیابی به کمال انسان نیست و فقط در تعریف کمال انسان ممکن است با هم اختلاف داشته باشیم. مبانی نظری این مطلب روشن است که هدف خلقت، کمال انسان است و این بیان در متون دینی هم قابل استنباط است که آخرت، حقیقت همین دنیا است. بایستی هم به کمال این دنیا و هم به کمال آن دنیا دست پیدا کرد. از لحاظ حقوقی هم، اولویت نیروی کار نسبت به سایر نهادهای تولید کاملاً مشخص است. سهم‌بری عوامل تولید به گونه‌ای است که نیروی کار در مقایسه با سرمایه از

کمترین محدودیت‌های حقوقی برخوردار است.

اگر عوامل تولید را سرمایه‌ابزاری، سرمایه‌نقدی و نیروی کار بدانیم، نیروی کار هم می‌تواند مقدار معینی یا نسبت معینی از ارزش افزوده را به عنوان دستمرد بگیرد. در حالی که سرمایه‌نقدی نمی‌تواند مقدار معینی از ارزش افزوده را بگیرد، بلکه بایستی نسبت معینی از ارزش افزوده را دریافت کند، به دلیل حرمت ربا. سرمایه‌غیر نقدی حداقل در تولیدات ابتدایی مانند احیاء و حیازت فقط می‌تواند مقدار معینی را تصاحب کند؛ ولی نمی‌تواند به عنوان عاملی که نقش تعیین کننده در سهم برون عوامل دارد، تلقی شود. در حالی که نیروی کار هیچ کدام از این محدودیت‌ها را ندارد. این مطلب نشان می‌دهد که نیروی کار است که در سهم بردن از عوامل تولید، اصالت دارد. با این توضیح، آموزش نیروی کار ضرورت پیدا می‌کند؛ آموزش و پرورشی که توسعه‌خیز باشد، چه بسا آموزش‌هایی که توسعه‌ستیز باشد.

ویژگی‌های تعلیم برای تأثیرگذاری بر توسعه اینطور نیست که هر آموزشی به توسعه منجر شود. در مورد رسانه‌ها هم سابقاً این تلقی وجود داشت که هر چه تیراژ روزنامه‌ها بالا برود؛ جامعه توسعه یافته‌تر است ولی امروزه این تلقی، نفی شده است. آموزش و پرورشی توسعه‌خیز است که چند ویژگی مهم را بتواند ایجاد کند.

آموزشی که بتواند کیفیت نیروی انسانی را افزایش دهد. کیفیت نیروی انسانی نیز بستگی به دو چیز دارد: افزایش مهارت‌ها و افزایش وجدان و تعهد کاری عملی؛ که البته از دیدگاه دینی هم مورد تأیید است. مداومت و پایداری، قوت و استحکام در کارها، تقدم کیفیت بر کمیت و ... همه از مؤلفه‌های وجدان کار است که در متون دینی ۴ مورد تأیید قرار گرفته است. به هر حال کیفیت نیروی کار نقش تعیین کننده‌ای در رشد و توسعه دارد. ۷۵٪ رشد کشورهای توسعه‌یافته در نتیجه افزایش و رشد کیفیت نیروهای کار بوده است. نکته دیگر اینکه عامل تولید به قدری مهم است که برخلاف سایر عوامل هیچ‌گاه با نزولی بودن بازدهی نهایی، همراه نمی‌ماند. یعنی بازدهی آن برخلاف عوامل دیگر، با افزایش مقدار آن در فرایند تولید نزولی نمی‌شود.

تغییر در محتوا و شیوه آموزش

تعلیم و تربیت در کانون‌هایی مطرح است که فرهنگ را تولید و ترویج می‌کنند. دو مسأله اهمیت آموزش را در توسعه افزایش داده است. ۱- محتوای آموزش ۲- شیوه آموزش. شیوه‌های آموزش، امروزه کم هزینه‌تر و کوتاه‌تر شده‌اند. در گذشته اینطور نبوده است و تجربه‌ای طی

سال‌های متمادی به شاگرد منتقل می‌شده است (مانند آهنگری، نانویی، تعمیرات و ...) ولی امروزه آموزش در بسته‌های کوچک و زمان محدود ارائه می‌گردد. این تغییر در محتوا و شیوه آموزش باعث افزایش ذخیره مهارت و اطلاعات در دنیای امروز در مقایسه با گذشته شده است و یکی از تفاوت‌های اساسی در رشد جوامع، ریشه در شیوه آموزش دارد.

در ژاپن از کودکی این تعلیم داده می‌شود که به گروه خود وفادار باشند، برای رسیدن به خوشبختی تلاش کنند، پشتکار داشته و وجدان کاری را رعایت کنند. آموزش پشتکار و وجدان کاری به کودک که بعد از ورود به نظام آموزشی، از طریق مسئولیت دادن به کودک در کلاس، تشکیل گروه‌های کلاسی، انجام برخی کارهای مربوط به کلاس و مدرسه، حل بسیاری از مسایل درسی توسط خود دانش‌آموزان و پاداش دادن به نتایج مطلوب؛ از مواردی هستند که آموزش را شکل می‌دهد. آموزش پشتکار و روحیه کاری در خانواده، از طریق محول کردن انجام بسیاری از کارها به خود کودک، اصلاح نگرش والدین به عملکرد کودک به نحوی که عمل او را منطقی و در خور کودک ارزیابی کنند، پاداش دادن به کارهایی که نه از روی وظیفه، بلکه از روی تعهد و اختیار انجام می‌گیرد، اصلاح الگوهای رهبری افراد در مدارس، محیط‌های کار و حتی در خانواده، ایجاد احساس تعلق به گروه و اهداف کار و تعلق به سرنوشت کار، توجه به پاداش‌های جمعی در محیط کار، آموزش خوی نظم و انضباط در مدرسه و خانواده، محدود نکردن کارها به نتایج آنی و توجه به نتایج بعدی، ترغیب برای رسیدن به نتایج دور دست، مطرح کردن کار به عنوان یک فضیلت عقلانی و اخلاقی و نه فقط وسیله‌ای برای امرار معاش و گذران زندگی.

ضرورت توجه به هزینه‌های سرمایه‌گذاری در آموزش

نکته بعدی این است مطالعات نشان داده که کشورهایی که نرخ رشد بالایی دارند، در آموزش سرمایه‌گذاری بیشتری کرده‌اند و سرمایه‌گذاری در آموزش، آنها را پیشرفت داده است. ولی سرمایه‌گذاری در آموزش، هزینه‌های قابل توجهی دارد. از یک طرف نیاز به سرمایه‌گذاری‌هایی برای گسترش و اصلاح نظام تعلیم و تربیت برای توسعه یافتگی داریم و از طرف دیگر تا توسعه پیدا نکنیم، چنین سرمایه‌ای نداریم. این پارادوکسی است که کار را مشکل می‌کند. برای حل این مشکل در اقتصاد، اولویت سنجی پیشنهاد شده است. چه نوع آموزش‌هایی را باید در درجه اول قرار داد؟ بر این اساس هر آموزشی، توسعه برانگیز نیست.

هزینه‌های آموزش ۲ دسته‌اند: ۱- هزینه مستقیم (مانند حقوق معلمین، خرید یا چاپ کتاب، هزینه ساختن مدرسه و ...) ۲- هزینه غیر مستقیم (هزینه فرصت)؛ هزینه فرصت از دست رفته، می‌تواند هزینه فرصت متعلم باشد. فرصتی که متعلم برای دریافت آموزش اختصاص داده است، می‌توانست صرف کار دیگر نماید. هزینه فرصت متعلم عبارتست از بالاترین درآمدی که می‌توانست داشته باشد ولی از آن صرف نظر کرده است. درآمد بهترین گزینه‌ای که می‌توانست داشته باشد، هزینه فرصت او است. هزینه فرصت برای افراد مختلف، متفاوت است. مثلاً هزینه فرصت یک جراح بسیار بالا است. ولی برای یک آدم بیکار، هزینه فرصت صفر است. در جوامع فقیر، متعلمین منبع کار محسوب می‌شوند و هزینه فرصت آنها مهم است. اگر در دانشگاه بعد از ۴ سال مدرکی دریافت می‌شود، باید به هزینه فرصت آنها هم توجه داشته باشیم. این هزینه فرصت از طرف کسی که تعلیم می‌دهد هم مهم است. وقتی نظام به آموزش روی می‌آورد هزینه‌ای را از جایی دیگر سلب کرده و به آموزش اختصاص داده است. وقتی یک مدرسه ساخته می‌شود و معلمین در آن به تدریس می‌پردازند، یعنی امکان افتتاح یک کارخانه منتفی شده است. یعنی هیچ چیزی در اقتصاد، مجانی نیست. بر این اساس اولویت بندی ضرورت دارد و هر آموزشی که اولویت پیدا کرد، می‌تواند آموزش توسعه‌ای تلقی گردد.

انواع آموزش‌های اولویت‌دار در ادبیات اقتصادی

به طور کلی سه نوع آموزش از دید توسعه‌ای قابل مطالعه است:

۱- آموزش‌های رسمی؛

۲- سرمایه‌گذاری در آموزش‌های حرفه‌ای؛

۳- سرمایه‌گذاری برای آموزش‌های در حین کار یا خدمت.

کسی که دیپلم گرفته می‌تواند وارد دانشگاه شده یا جذب بازار کار گردد. برای چنین فردی یک جریان درآمدی قابل تعریف است. یک جریان درآمدی او بعد از دیپلم است تا هنگامی که دیگر نمی‌تواند کار کند و یک جریان درآمدی هم از زمانی است که تحصیلاتش تمام می‌شود تا زمانی که می‌تواند فعالیت کند. اختلاف این دو جریان درآمدی بایستی مثبت باشد تا دولت بتواند روی آموزش سرمایه‌گذاری کند. اگر اختلاف این دو، صفر یا منفی باشد؛ طبیعتاً نبایستی سرمایه‌گذاری صورت بگیرد یعنی سرمایه‌گذاری به صرفه نیست و باید سراغ آموزش‌های دیگری رفت.

نوع دوم سرمایه‌گذاری در آموزش‌های حرفه‌ای است. در این جا نیز تقریباً همان بحث مرحله اول مطرح است با این تفاوت که چون مدت کوتاه‌تری مدنظر است و معطوف به هدف بوده و کاربردی تر است، چنین سرمایه‌گذاری‌هایی بیشتر توصیه می‌شود. چون هنگامی که کسی آموزش حرفه‌ای دید و از سطح بالاتری برخوردار شد، کارآیی بالاتری خواهد داشت و دستمزد بیشتری هم می‌تواند داشته باشد. باید دید هزینه‌ای که صرف این آموزش می‌شود با افزایش دستمزد و یا کارآیی چگونه خواهد بود. در این نوع سرمایه‌گذاری، زمان آموزش بسیار مهم است. نوع سوم، سرمایه‌گذاری برای آموزش‌های در حین کار یا خدمت است. وقتی که انسان کار می‌کند، از لحاظ فیزیکی و ذهنی دچار استهلاک شده و داده‌های قدیمی می‌شود و بایستی به روز گردد؛ به خصوص داده‌های علمی و ذهنی. برای چنین افرادی باید آموزش در حین کار داشته باشیم تا افراد را کد نباشند. اگر بخواهیم توسعه‌ای فکر کنیم، استخدام افراد نبایستی براساس مدرک باشد، بلکه باید براساس توانمندی و لیاقت باشد. اگر مدرک دانشگاهی، معرف توانمندی افراد باشد، ایرادی ندارد ولی ملاک اصلی بایستی توانمندی باشد نه مدرک. آموزش‌های ضمن خدمت باعث می‌شود که افراد به روز باشند و توانمندی خود را حفظ کند. نتیجه تعلیم و تربیت درست، توسعه انسانی است که منجر به افزایش توانمندی‌های انسان شده و تعهد به کار را افزایش می‌دهد، انضباط، مهارت، روحیه مشارکت جویی و مدیریت را هم ارتقاء می‌دهد. مدیر هم بایستی به روز و کارآمد باشد. با این دید بایستی نظام آموزش و پرورش را بررسی کرد که چه وضعیتی دارد.

حقایق از مطالعات تجربی و نظری

مطالعات کاربردی درباره آموزش و توسعه بیانگر حقایق زیر است:

- ۱- هر آموزشی به توسعه کمک نمی‌کند؛ محتوا و شیوه آن بسیار مهم است.
- ۲- آموزش درست، باعث تحریک اجتماعی می‌شود و جامعه را برای تحول آماده می‌کند. طبقات متوسط و فقیر، آموزش را نردبانی برای ترقی می‌بینند و این امر به تحریک اجتماعی کمک می‌کند. ایجاد فرصت برابر برای آموزش به عدالت هم نزدیک‌تر است تا افراد از طبقه پائین‌تر به طبقه بالاتر بروند. در چنین مواردی مانند منسویت کم اهمیت‌تر شده و علم اهمیت بیشتری می‌یابد.
- ۳- اهمیت بهره‌وری سطوح پائین آموزش، بالا است؛ یعنی بهره‌وری مقطع ابتدایی بالا

بوده و نباید آن را کم اهمیت دانست.

- ۴- گسترش آموزش باعث کاهش نابرابری اجتماعی می‌شود، این مطلب در کشورهای توسعه‌یافته اثبات شده ولی در کشورهای در حال توسعه عکس آن ثابت گردیده است. یعنی گسترش آموزش‌ها منجر به نابرابری بیشتر شده است تا برابری اجتماعی. یک دلیل این امر، حقوق بالاتری است که به افراد دارای مدرک بالاتر داده می‌شود. به طور متوسط بین ۳۰۰ تا ۸۰۰ درصد حقوق افرادی که تحصیلات عالی در کشورهای در حال توسعه دارند، بیشتر از حقوق افرادی است که تحصیلات عالی ندارند. دلیل دوم اینکه هزینه تحصیلات در کشورهای فقیر بالا است و لذا طبقات ثروتمند بیشتر موفق به تحصیل می‌شوند و نابرابری افزایش می‌یابد. دلیل سوم اینکه هزینه فرصت دانش‌آموزان فقیر، بیشتر از هزینه فرصت دانش‌آموزان ثروتمند است. فرزندان در یک خانواده فقیر در حکم سرمایه هستند و درآمدزایی دارند و به همین دلیل هزینه فرصت آنها بالاتر است. البته در کشور ما اینگونه نیست و به دلیل وجود آموزش رایگان، آموزش باعث نابرابری نبوده است. حتی نظام مکتب‌خانه‌ای ما در قدیم هم رایگان نبوده است و به صورت نقدی یا غیر نقدی به معلم مکتب‌خانه پرداخت‌هایی انجام می‌شده است.
- ۵- آموزش، انتقال‌پذیری فرهنگ و جامعه‌پذیری را تسهیل می‌کند.
- ۶- آموزش، میل به پیشرفت را افزایش می‌دهد. از نظر روانشناسی، کسی که درس می‌خواند به پیشرفت و تحول تمایل بیشتری دارد تا کسی که آگاهی‌های کمتری دارد.
- ۷- آموزش، تحرک جغرافیایی را زیاد می‌کند. معمولاً آموزش به مهاجرت دامن زده است و روستائیان تحصیل کرده در شهر، کمتر به روستای خود بر می‌گردند.
- ۸- آموزش، الگوی تنظیم جمعیت را به هم زده است. چون آموزش هزینه فرصت نگهداری بچه را افزایش می‌دهد و افراد تحصیل کرده فرزندان کمتری دارند، هزینه فرصت نگهداری و مراقبت فرزند برای زنی که جراح است بسیار بالاتر از زنی است که خانه‌داری می‌کند.
- ۹- مطالعات نشان می‌دهد که آموزش هم منافع مستقیم خصوصی دارد و هم منافع مستقیم عمومی. به همین دلیل هم دولت‌ها بایستی برای آموزش سرمایه‌گذاری کنند. یک

منفعت شخصی تحصیلات این است که درآمد، رفاه، توان تولید و توانمندی فرد بالا می‌رود. برخی منافع مستقیم اجتماعی و عمومی آموزش عبارتند: افزایش تولید اجتماعی، افزایش درآمد ملی، افزایش رفاه اجتماعی و ... فواید غیرمستقیم آموزش هم می‌تواند خصوصی و اجتماعی باشد. برخی از فواید غیرمستقیم و خصوصی آموزش عبارتند از: برخورداری از مزایای بیشتر در محیط کار، برخورداری از کار مناسب‌تر، افزایش امکان ارتقاء، افزایش امکان تحرک شغلی، برخورداری از رفتار اقتصادی‌تر و عقلایی‌تر، داشتن تصمیمات آگاهانه‌تر، استفاده بهتر از فرصت‌ها، بهره‌مندی از عمر بیشتر به دلیل بهداشت و تغذیه بهتر، توفیق بیشتر در تربیت فرزندان. برخی از جنبه‌های غیر مستقیم و اجتماعی آموزش عبارتند از اینکه باعث توسعه عرضی زمان می‌شود و زمان فقط طولی نخواهد بود، بلکه به صورت یک سطح مطرح است، در واقع زمان عمق بیشتری پیدا می‌کند و هزینه فرصت فراغت افزایش پیدا می‌کند، هزینه‌های سربار اجتماعی کاهش پیدا می‌کند، صرفه‌جویی‌های ناشی از تغذیه مناسب‌تر ایجاد خواهد شد، مشارکت بیشتر و همراه با آگاهی بالاتر ایجاد خواهد شد، تسریع در قبول تحولات اجتماعی همراه با تحولات اقتصادی، (مثلاً آموزش به کشاورزان کمک می‌کند که راحت‌تر تکنولوژی جدید را بپذیرند)، بهره‌وری در سطح جامعه و در سطح سازمان افزایش پیدا می‌کند، همبستگی اجتماعی و نوآوری‌های فنی بالا می‌رود و فقر هم کاهش پیدا می‌کند چون فقر با بهبود تغذیه و بهداشت و کاهش ابعاد خانواده رابطه دارد.

تحلیل و آسیب‌شناسی وضعیت موجود نظام تعلیم و تربیت

برای تحلیل نظام تعلیم و تربیت فعلی کشور و بررسی سیستماتیک و ارگانیک آن، باید این نظام را از دید معلم، متعلم، وسایل آموزشی، محتوی و روش مورد بررسی قرار داد که کاری مفصل و از دایره بحث ما خارج است ولی چند مشکل کلیدی، مشکلات اساسی آموزش و پرورش ما هستند:

- ۱- تمام عوامل مؤثر بر آموزش و پرورش، در دست سیاستگذاران نیست، یعنی همه متغیرها، متغیر قابل کنترل نیستند. یعنی آموزش نه کاملاً درونزا است و نه کاملاً برونزا. علت این امر توسعه رسانه‌ها و ارتباطات است.

- ۲- نظام آموزشی ما مبتنی بر محفوظات است و دانش آموز فرصت فکر کردن کمی دارد.
- ۳- کیفیت معلمان ابتدایی، پایین است؛ در حالی که برترین و توانمندترین افراد باید معلم ابتدایی باشند. چون شخصیت فرد در این دوران شکل می‌گیرد.
- ۴- امکانات مدارس کم است و اگرچه این مشکل در برخی مدارس خصوصی برطرف شده ولی به تبعیض و نابرابری دامن می‌زند.
- ۵- گسترش تحصیلات عالی در کشور ما، متناسب با نیازها نیست. گسترش بی‌رویه تحصیلات عالی در کشور، نوعی خطر است.
- ۶- مدرک گرایی، مشکل دیگری است که باتوجه به آمار روزنامه‌ها منجر به وجود یکصد هزار مدرک قلابی در سطح فوق لیسانس و دکتری در کشور شده است که پنجاه هزار مورد آن تا کنون باطل شده است.
- ۷- محتوای خوب آموزشی هنوز تولید نشده و از افراد خبره و توانمند در تولید این متون استفاده نشده است. محتوای کتب درسی از لحاظ مشارکت، تعاون، همراهی، ایثار و ... ایراد دارد.

راهبردهای اساسی برای تحول در نظام تعلیم و تربیت

- ۱- تقلیل حجم مطالب آموزشی و تشویق معلم و متعلم به تفکر بیشتر؛
- ۲- اهمیت بیشتر به پژوهش حتی در سطوح ابتدایی و کودکان؛
- ۳- حذف نمره از دوره ابتدایی و راهنمایی و ارزیابی کیفی دانش آموزان؛
- ۴- تقویت زبان انگلیسی و آغاز آموزش آن از دوره ابتدایی. ما اگر به زبان انگلیسی مسلط نباشیم مانند جزیره بسته‌ای خواهیم بود که نمی‌توانیم تولیدات علمی و ادبی خود را به دنیا عرضه کنیم، چون کشورهایی که از زبان و خط فارسی استفاده می‌کنند فقط دو کشور ایران و افغانستان فقط هستند. با دانستن زبان، می‌توانیم در تولیدات علمی با دنیا رقابت کنیم. این رقابت زمینه را برای نوآوری و تولید علم مهیا می‌کند. روش زبان انگلیسی در کشور ما کارآمدی‌اش صفر است و بعد از ۶ سال آموزش زبان تا دیپلم، توانمندی قابل توجهی در افراد ایجاد نمی‌شود. در این رابطه تقویت توانمندی معلمین زبان هم ضروری است و این نقطه آغاز این سیستم ناکارآمد است.
- ۵- تقویت ریاضیات خصوصاً در رشته‌های علوم انسانی. حتی یک عالم علوم انسانی هم

اگر ریاضیات خوبی نداشته باشد دچار مغالطه خواهد شد و نمی‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در تولید علم و فکر داشته باشد.

این موارد به نظر من اساسی‌ترین کارهایی است که باید در نظام آموزش و پرورش فعلی صورت گیرد تا بتوان گفت این آموزش آموزشی توسعه‌ای خواهد بود و در آن صورت سرمایه‌گذاری در آن از توجیه اقتصادی بالایی نیز برخوردار خواهد بود.

دکتر علی اکبری: مطالبی که آقای دکتر موسایی فرمودند عالمانه و کاربردی بود، ولی به نظر می‌رسد بسیار خرد و جزئی وارد مسایل شدند، در حالی که نوعی دید کلان‌تر به مسأله مطرح بوده و مورد نیاز است. در زمینه موضوع بحث میزگرد یعنی توسعه و تعلیم و تربیت بحث خودم را در ضمن پنج نکته عرضه خواهم کرد که امیدوارم به پیشبرد این بحث کمک کند.

نکته اول: توجه به چرخه تأثیر

مقصود از چرخه تأثیر، شناخت ارتباط بین سه مؤلفه تعلیم، تربیت و توسعه و توجه به چگونگی تأثیرات این سه در یکدیگر و نقش فزاینده این تأثیرها می‌باشد. تعلیم و آموزش لازمه و مقدمه قطعی برای تربیت یعنی رشد استعدادها و بروز توانمندی‌ها و ظهور قابلیت‌ها و بروز مهارت‌های انسان‌هاست. وقتی تعلیم به خوبی انجام شود، تربیت شکل می‌گیرد و هنگامی که انسان‌ها تربیت - البته به مفهوم عام آن - یافتند، توسعه را به وجود می‌آورند. آنگاه که توسعه یافتگی حاصل شد این چرخه، تکامل و ادامه می‌یابد یعنی تعلیم نیز هم از جهت کمی و هم از جهت کیفی افزایش می‌یابد. با افزایش کمیت و کیفیت تعلیم، تربیت و بروز استعدادها، ارتقاء پیدا می‌کند. با ارتقاء زیست و افزایش تزکیه و رشد و نمو کیفیت‌های انسانی از جمله کیفیت تسلط بر طبیعت و بهره‌برداری از آن و بهبود ارتباط با سایر انسان‌های برتر و پیشرفت افزون‌تر و خلاصه توسعه یافتگی بیشتر اتفاق می‌افتد. این چرخه به طور پیوسته ادامه خواهد داشت و فرایند توسعه در دل همین چرخه است که شکل می‌گیرد.

نکته دوم: تعلیم و تربیت به مثابه عامل اصلی پیش‌برنده یا بازدارنده توسعه

برای تحقق توسعه عوامل مختلف و گوناگونی به عنوان عامل پیش‌برنده توسعه یا عامل بازدارنده و مانع توسعه مطرح است. برخی از آنها اعم از پیش‌برنده یا بازدارنده بودن برای توسعه، عواملی پنهان هستند. یعنی عواملی همچون وجود قانون اساسی مترقی، اسناد بالادستی، تبیین مسیر توسعه

و مشخص نمودن سمت و سو و الگوی توسعه و یا میزان آگاهی و باور به پیشرفت و چگونگی آن. برخی دیگر عوامل ساختاری هستند؛ نظام سیاسی، اراده و عزم نهادهای ذی ربط، برنامه‌ریزی و وجود قوانین و تقسیم کار و امثال آن. عوامل رفتاری نیز در پیش بردن یا مانع شدن از توسعه بسیار مؤثر هستند. آنچه در عمل و در هنگام اجرا واقع می‌شود، صرف نظر از ادعاها و شعارها و حتی خواسته‌ها که عموماً آمال و آرزو هستند، تعیین کننده است.

علاوه بر سه گروه عوامل فوق، این عوامل زمینه‌ای و بسترساز توسعه یعنی عوامل محیطی شکل‌گیری توسعه هستند که پیش و بیش از سایر عوامل باید مورد نظر باشند. عواملی همچون عوامل فرهنگی شامل باورها، بینش‌ها، ارزش‌ها، دین و اخلاق و یا عوامل اجتماعی بسترساز که آموزش و پرورش در این دسته عوامل قابل ذکر است تا برسد به عوامل اقتصادی و زیست محیطی، جغرافیا، آب و هوا و اقلیم و طبیعت یک کشور.

بنابراین اگر بخواهیم به تعلیم و تربیت و نقش آن در توسعه بخوبی بپردازیم، لازم است از آن به عنوان یکی از مبنایی‌ترین عوامل پیش‌برنده توسعه یاد کنیم که اگر به طور صحیح انجام گیرد و نظام آموزش و پرورش درست ساماندهی شود، اساساً خودش توسعه‌آفرین است و اگر این نظام مناسب توسعه‌یافتگی نباشد، دقیقاً به عنوان یک عامل بازدارنده توسعه عمل می‌کند و این نکته همان چیزی است که در کشورهای عقب‌مانده و جهان سوم و به نظر من با مدیریت و هدایت کشورهای سلطه‌جو، نقش بازدارندگی و پیش‌گیری از توسعه را دارد. آموزش و پرورش این دسته کشورها به گونه‌ای شکل گرفته و مدیریت راهبردی شده است که برای همیشه این کشورها را با فاصله بسیار زیاد و غیر قابل جبران نسبت به کشورهای غربی نگاه دارد. بلکه باور به اینکه توسعه‌یافتگی مخصوص دیگران است، ما محکوم به عقب‌ماندگی هستیم، ما نمی‌توانیم، ما به آنها وابسته هستیم، ما راهی جز استمداد و کمک گرفتن از آنها نداریم، آنها به دلیل پیشرفت و توسعه‌ای که یافته‌اند بر ما برتری دارند و از اینگونه دیدگاه‌ها که اشکال گوناگون آن را در جهان سوم حتی بین نخبگان آنها مشاهده می‌کنیم.

لذا من به آسیب‌شناسی نظام تعلیم و تربیت از جهت مانع بودن آن برای پیشرفت و عدالت در کشورمان توصیه دارم. مدرکزنگی، انبوه اطلاعات بی‌خاصیت، وادادگی و خودفراموشی، همه علم و دانش را منحصر در غرب دیدن. شما نگاه کنید ما با دست خودمان، دروغ بزرگ تاریخ را به فرزندانمان تحویل می‌دهیم که همه رشته‌ها و شعب گوناگون علمی در غرب متولد شده و در

آنجا به کمال رسیده و گویا قبل از این سه قرن، بشریت هیچ پیشینه علمی نداشته و در سایر نقاط عالم همه انسان‌ها زندگی اولیه حیوانی داشته‌اند. در حالی که تمدن‌های بزرگ‌تری از تمدن غرب، در تاریخ بشریت وجود داشته است.

نکته سوم: ضرورت اولویت دادن به موضوع تعلیم و تربیت

این اولویت، هم ضرورت است به لحاظ اینکه تعلیم و تربیت، مقدمه توسعه است و بدون آن توسعه‌ای اتفاق نمی‌افتد و هم اهمیت است زیرا توسعه‌یافتگی حقیقی، توسعه انسانی است که مقوم آن تعلیم و تربیت است. توسعه انسانی آنگاه اتفاق می‌افتد که انسان‌ها، استعداد‌های خود را شکوفا کنند، آموزش ببینند تا مهارت‌های زندگی و کارکردن، توانمندی و مهارت بهره‌برداری صحیح از طبیعت را یافته و خلاصه انسان توسعه‌یافته چیزی جز همان انسان تعلیم دیده و تربیت یافته نیست. بنابراین تعلیم و تربیت هم مقدمه است و هم بر سایر امور مقدم است.

نکته چهارم: قانون اساسی و تعلیم و تربیت

اصل دوم قانون اساسی، جمهوری اسلامی را نظامی بر پایه ایمان به خدا، وحی، معاد، عدل، امامت و کرامت انسانی معرفی کرده و برای نیل به این ایمان دینی، هدف اصلی نظام جمهوری اسلامی، در اصل سوم، دولت را مکلف به بکارگیری همه امکانات خود در موارد ۱۶ گانه‌ای نموده است. همه این موارد به نوعی به مقوله آموزش و پرورش بر می‌گردد ولی بخصوص آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه و در تمام سطوح و تسهیل و تعلیم آموزش عالی و یا بالابردن آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها و همچنین ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاق در واقع بیان‌گر جهت‌گیری نظام در تعیین نسبت بین توسعه و تعلیم و تربیت است. می‌توان گفت تصریح قانون اساسی به شکل‌گیری توسعه از طریق نظام تعلیم و تربیت است. به نظر من این موضوع به مراتب از اهمیتی افزون‌تر از مفهوم اصل ۴۴ برخوردار است و اگر بخواهیم اهداف توسعه‌ای خود را دنبال کنیم مشابه کاری که بر روی اصل ۴۴ یعنی بازنگری، تفسیر، به روزرسانی و تعیین سیاست‌های کلی و سپس تهیه قانون جامعی برای پیاده‌سازی آن سیاست‌ها انجام گرفت، باید بر روی نظام آموزش عمومی و آموزش عالی ما انجام گیرد و یک دگرگونی و تحول اساسی در این زمینه، با توجه به روح قانون اساسی واقعیت‌های تجربه شده در سه دهه گذشته و نیازهای آینده ایجاد کنیم. مثلاً می‌توان آموزش مهارت‌های زندگی را از

آموزش مهارت‌های شغلی و کسب و کار، جدای از هم دیده و اولی را جدی‌تر و با تمام توان توسط حاکمیت و به صورت متمرکز، ولی دومی را با مشارکت مردم انجام داد.

نکته پنجم: نقاط قوت ما در تعلیم و تربیت

به نظر من نظام تعلیم و تربیت و چگونگی سامان دادن آن در جهت توسعه نقطه برترساز ما در دنیای کنونی است. پیشینه تاریخی و تمدنی، آموزه‌های غنی و وافر اسلامی، تبحر و سرآمدی محافل و مراکز علمی ما در این زمینه، استعداد و هوش بالای عمومی جامعه، انگیزه بوجود آمده برای این منظور پس از پیروزی انقلاب اسلامی و از همه مهمتر وجود دیدگاه‌ها، هدایت‌ها و راهنمایی‌های بسیار شفاف و راه‌گشای حضرت امام(ره) و همچنین مقام معظم رهبری در این عرصه است. وجود چنین مواردی حجت را بر ما تمام کرده است که هیچ عذری نداشته باشیم. تأکید من در تحول نظام تعلیم و تربیت، بر راهبردهای روشن و شفاف و پاسخ به انتظارات رهبری است که بخصوص در سالیان اخیر در کنار موضوعاتی مثل مهندسی فرهنگی، نقشه جامع علمی، نهضت نرم‌افزاری و به عنوان بستر همه آنها تحول در آموزش و پرورش را مطالبه کرده و ساز و کارهای پیگیری آن را نیز در شورای عالی انقلاب فرهنگی مشخص نموده‌اند. اخیراً هم شنیدیم که بحمدالله دولت نیز گام‌هایی را در این زمینه برداشته است و صحبت از ایجاد تغییرات در ساختارهای موجود آموزش و پرورش و بهبود آن مطرح است.

دکتر ناظمی:

تلاقی توسعه و تعلیم و تربیت در توسعه انسانی

اگر در بحث توسعه انسانی به عنوان یک توسعه همه جانبه و پایدار، موضوع اصلی این است که انسان‌های جامعه به غایت توانمندی‌های خودشان برسند، تعلیم و تربیت و توسعه انسانی بر هم منطبق می‌شوند، یعنی کل یک نظام، نظام تعلیم و تربیت خواهد شد و هدف چنین نظامی هم رشد سرمایه انسانی آن جامعه خواهد بود. در این نگاه، نظام تعلیم و تربیت هم هدف خواهد بود، و هم راه. رویکرد امروزی توسعه، توسعه انسانی است و حتی توسعه اقتصادی را هم ذیل توسعه انسانی مطرح می‌کنند. می‌توانیم نظام توسعه انسانی را معادل نظام تعلیم و تربیت به معنای عام در نظر بگیریم. انسان از زمانی که به دنیا می‌آید با نظام تعلیم و تربیت در ارتباط قرار می‌گیرد و بعد از اتمام تحصیلات هم باز با نظام تعلیم و تربیت رابطه دارد. وقتی که وارد سازمانی می‌شود، آن

سازمان او را مورد تعلیم و تربیت قرار می‌دهد و این روند تا پایان عمر ادامه دارد. این روایت که فرموده‌اند طلب العلم فریضه علی کل مسلم؛ کسب دانش بر هر مسلمانی واجب است؛ به زمان خاصی محدود نشده است. می‌توان خروجی نظام تعلیم و تربیت را انسانی در نظر گرفت که دارای دانش و مهارت لازم برای زندگی با خودش و با دیگران، زندگی با طبیعت، بر محور زندگی با خدا است. چنین انسانی، محور توسعه است. برای رسیدن به این گزاره، خیلی از متغیرها را حذف کردیم. می‌خواهم این متغیرها را دخیل کنیم تا بینم وقتی توسعه انسانی را مطرح می‌کنیم با تعلیم و تربیت چه نسبتی پیدا می‌کند؟ به نظر می‌رسد رابطه شامل و مشمول خواهند داشت نه رابطه علت و معلول.

نظام‌های عام و خاص در تعلیم و تربیت

نظام تعلیم و تربیت عام، بر نظام توسعه انسانی منطبق است. خروجی این نظام هم انسان توانمند شده است. اگر همین نکته را در نظر بگیریم، هدف کلان نظام جمهوری اسلامی که نظام توسعه انسانی است، بدست می‌آید. ضعف و چالش عمده نظام جمهوری اسلامی ایران این است که هدف‌گذاری‌هایش در برنامه‌های توسعه، درست انجام نمی‌شود. مثلاً در برنامه‌های توسعه، بیشتر بر رشد اقتصادی تأکید می‌شود و هدف اصلی رشد سرمایه انسانی در نظر گرفته می‌شود. اگر هدف را رشد سرمایه انسانی در نظر می‌گرفتیم، تکلیف نظام تعلیم و تربیت رسمی کشور هم مشخص می‌شد. ذیل نظام تعلیم و تربیت عام، نظام‌های تعلیم و تربیت خاص اعم از مجموعه دستگاه‌های رسمی آموزشی و دستگاه‌های غیر رسمی آموزشی هم وجود دارد. یعنی ذیل نظام عام تعلیم و تربیت، مجموعه دستگاه‌هایی را داریم که آموزش و اطلاعات و دانش و مهارت انجام فعالیت‌هایی را به مردم ارائه می‌دهند. یعنی هم تعلیم می‌دهند و هم تربیت می‌کنند. تعداد چنین دستگاه‌هایی زیاد است و محدود به آموزش و پرورش و آموزش عالی نیست، بلکه دستگاه‌هایی مانند صدا و سیما، دستگاه‌های تبلیغی، مساجد، مراکز و کانون‌های آموزش خصوصی و ... هستند که همگی نظام تعلیم و تربیت را شکل می‌دهند. گاهی نقش یک سازمان غیررسمی آموزشی در تعلیم و تربیت مانند صدا و سیما، پررنگ‌تر از یک سازمان رسمی آموزشی مانند وزارت آموزش و پرورش است. یا نیروی انتظامی، نقش تعلیم و تربیتی دارد در حالی که آن را یک دستگاه تعلیم و تربیتی نمی‌بینیم. بنابراین نظام تعلیم و تربیت را معادل وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم نباید دید.

عدم تبیین فلسفه وجودی نظام آموزش و پرورش بر اساس آموزش زندگی با خود و دیگران در سایه زندگی با خدا

در فلسفه نظام آموزش و پرورش رسمی کشور روشن نکرده‌ایم که دلیل و فلسفه وجودی وزارت آموزش و پرورش و دلیل و فلسفه وجودی وزارت آموزش عالی چیست؟ لذا امروزه حتی گاهی صحبت از ادغام آنها مطرح می‌شود. به نظر من چالش و مشکل اصلی در اینجا، عدم تبیین فلسفه وجودی نظام‌ها و مجموعه دستگاه‌ها است. برای تعلیم و تربیت انسان‌ها در جامعه، بایستی یکمرتبه به آنها آموزش زندگی بدهیم (آموزش زندگی با خود، آموزش زندگی با خدا و آموزش زندگی با دیگران) و یکبار هم به آنها آموزش شغل بدهیم.

علت عدم اشاره به آموزش زندگی با طبیعت در نظام تعلیم و تربیت این است که این مورد مربوط به آموزش شغل است و باید در نظام آموزش شغل که در دوره سوم زندگی انسان‌ها موضوعیت می‌یابد، مطرح شود. مناسب است نظام اول را نظام آموزش و پرورش عمومی و نظام دوم را نظام آموزش تخصصی بنامیم. در آموزش و پرورش رسمی، زیرنظامی را نیاز داریم که آموزش زندگی بدهد؛ بطوری که بتوانیم در سایه زندگی با خدا، به خوبی با خود و با دیگران زندگی کنیم. امروزه غرب به این نتیجه رسیده است که فلسفه آموزش و پرورش، آموزش شغل نیست. در قرون ۱۷ و ۱۸ توقع از نظام تعلیم و تربیت این بود که آموزش شغل داده و کارگر صنعتی تولید کند؛ ولی از این عدول کردند، چون کارگر صنعتی به درد تولید استاندارد انبوه می‌خورد و نیازی هم به نیروهای نوآور و خلاق نداشت. آموزش‌ها هم می‌بایست جنبه کلاسیک داشته باشد ولی امروزه حرف این است که دنبال تولید انسان ماشینی نیستند و انسان‌هایی می‌خواهند که آموزش زندگی دیده و بتوانند در قدم اول با دیگران به خوبی زندگی کنند و در قدم بعد شاغل خوبی باشند.

اگر یک نکته را به فلسفه نظام آموزش و پرورش در نظام جمهوری اسلامی اضافه کنیم، این فلسفه به خوبی روشن می‌شود. فلسفه نظام آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی آموزش زندگی با خود و با دیگران در سایه زندگی با خدا است. بدین صورت وجه تمایز فلسفه آموزش و پرورش ما با غرب که آموزش زندگی با خود و با دیگران است، روشن می‌شود.

وظیفه نظام آموزش رابطه با طبیعت

زیر نظام دیگر نظام آموزش، شغل است. آموزش شغل به معنای آموزش به کارگیری طبیعت است. افراد باید خوب آموزش دیده و مهارت‌های لازم را کسب کنند تا بتوانند مشاغل مختلف را به خوبی انجام دهند. وظیفه آموزش زندگی با خود و با دیگران در سایه زندگی با خدا، جزء وظایف مسلم نظام دینی است. فلسفه استقرار ولی فقیه در نظام دینی نیز همین است که به انسان‌ها آموزش زندگی داده شود، ولی آموزش شغل جز در حد ضرورت جزء وظایف این نظام نیست. امروزه شاهدیم بخش خصوصی البته با هدایت و نظرات دولت در مورد آموزش شغل تلاش می‌کند و می‌توان این وظیفه را از طریق بخش خصوصی اعمال نمود.

راهبردهای نظام تعلیم و تربیت

تمایز اصلی ما این است که در سایه زندگی با خدا، زندگی خوبی با خود و با دیگران و حتی با طبیعت داشته باشیم. آموزش زندگی با خدا را چه کسی انجام می‌دهد؟ در اینجا بحث «دین» مطرح می‌شود و نکته مهم حاصله این است که نظام آموزش و پرورش ما باید دینی باشد. دینی بودن نظام آموزش و پرورش به معنای اصلاح ظاهری کتاب‌ها و درج بسم‌الله در ابتدای آن نیست، بلکه نظام آموزش و پرورش رسمی بایستی متحول شود تا نشانه‌های جدی‌ای داشته باشد که حاکی از سازگاری آن با نظام جمهوری اسلامی ایران باشد. امروزه در نظام موجود آموزش و پرورش ما بیشتر نشانه‌های نظام آموزش و پرورش رسمی قرن نوزدهم مشاهده می‌شود. سه سؤال جدی در اینجا مطرح است:

- ۱- مریبان و آموزش دهندگان این آموزه‌های زندگی چه کسانی‌اند؟
- ۲- ساختارهای مسؤول و مرتبط با این آموزه‌ها کدامند؟
- ۳- حاملان و عاملان این آموزه‌ها در کشور ما چه کسانی‌اند؟ روحانیت چه نقشی در این میان دارد؟ آیا روحانیت برای زمانی است که افرادی به مساجد می‌روند؟ یا خیر از همان ابتدا آموزش زندگی برعهده آنان هم هست؟

یک راهبرد برای تحول در نظام آموزش و پرورش کنونی این است که باید این نظام را بر محور آموزش زندگی براساس دین شکل دهیم و نقش آموزش‌دهندگان دین را در این نظام تعریف کنیم. بنابراین روحانیت نقش جدی و اساسی خواهد داشت و ساختار مربوطه که در سنت ما وجود داشته است را مورد توجه قرار دهیم، چرا که سنت ما کاملاً مدرن است. بدین ترتیب

روشی برای تحول در نظام آموزش و پرورش پیدا می‌کنیم. برای آموزش شغل هم به همان روشی که در دنیا مورد توجه است، می‌توانیم عمل کنیم. در حقیقت در نظام آموزش شغل رابطه بین عرضه و تقاضا را باید فراهم کنیم که این شرط ارتباطی به نظام تعلیم و تربیت که متکفل آموزش زندگی است، ندارد. نکته‌ای که عرض شد، ناظر به کلیت راهبرد تحول در نظام آموزش و پرورش کنونی است. ابعاد چنین تغییری بسیار وسیع می‌تواند باشد و حتی در کتاب‌های درسی هم تغییر ایجاد می‌شود. مثلاً باید بررسی کرد که انسان در هفت سال دوم زندگی‌اش، چه آموزش‌های زندگی نیاز دارد تا رابطه درستی با خدا و با دیگران و با خود داشته باشد.

راهبردی
با توجه به اینکه برخی از پایه‌های ارتباط با طبیعت به علوم بر می‌گردد (مانند علوم تجربی و ریاضیات) نمی‌توانیم بگوییم که نظام هیچ مسئولیتی در این مورد ندارد.

دکتر ناظمی: اگر این موارد لازمه زندگی باشد، بایستی در تعریف ما ذکر شود و نظام هم مسئولیت آموزش آنها را برعهده دارد. نکته مهم این است که خروجی نظام تعلیم و تربیت به خوبی کنترل شود. خروجی امروزی نظام آموزش و پرورش ما، خروجی درستی نیست. چه در آموزش و پرورش و چه در آموزش عالی، خروجی حاضر متناسب با نیازهای نظام جمهوری اسلامی ایران نیست. خروجی نظام آموزش عالی نه مهارت زندگی دارد و نه مهارت شغلی. اگرچه ممکن است در داخل این نظام قسمت‌هایی کار خود را به خوبی انجام دهند ولی خروجی حاضر، مطلوب نیست.

بنا به فرمایش مقام معظم رهبری در دیدار با وزیر، معاونان و مدیران آموزش و پرورش سراسر کشور (۱۳۸۶/۵/۳)، خروجی نظام آموزش و پرورش باید ویژگی‌هایی داشته باشد:

«انسانی باشد با برجستگی‌های اخلاقی، برجستگی‌های فکری و مغزی، و با تدین...، از نظر اخلاقی انسانی باشد شجاع، خوشخو، خیرخواه، خوش‌بین، امیدوار، بلندهمت، مثبت در قضاوت‌ها و سایر خصوصیات اخلاقی که برای یک انسان مطلوب شما در نظر می‌گیرید. از لحاظ خصوصیات فکری: خلاق، پرسشگر، اهل فکر، اهل نوآوری، مایل به ورود در میدان‌های بسیار وسیع نادانستنی‌های بشر برای کشف دانستنی‌ها و افکندن نور علم به وادی مجهولات، و صاحب فکر. از جنبه رفتاری آدم منضبط، قانون‌شناس. ما چنین موجودی می‌خواهیم. آیا می‌شود چنین موجودی را تربیت کرد؟ البته، البته که می‌شود.»

بنابراین باید روی خروجی‌های نظام تعلیم و تربیت هدف‌گذاری کرد و بعد شاخص برای ارزیابی ارائه کرد. اگر در مورد خروجی‌ها هدف‌گذاری شود، الزامات ورودی‌های نظام هم فراهم می‌شود. نظام آموزش شغل هم به همین ترتیب است ولی نظام آموزش شغل وارد بازار عرضه و تقاضا می‌شود.

نقاط ضعف نظام‌های آموزش و پرورش

- ۱- عدم هماهنگی خروجی‌های نظام آموزش و پرورش عمومی با فرهنگ و ارزش‌های اسلامی؛
- ۲- عدم هماهنگی و ناسازگاری خروجی‌های نظام آموزش عالی یا نظام آموزش و پرورش تخصصی با تقاضاهای جامعه. این مورد را می‌توان با شاخص «نابه جایی اشتغال افراد در شغل‌های غیر مرتبط با تحصیلات تخصصی» سنجید. زمانی خروجی آموزش عالی ما مطلوب است که کمترین «نابه جایی» را داشته باشیم.
- ۳- مبنای ارزیابی نظام تعلیم و تربیت را بایستی ارزیابی بازده قرار داد نه ارزیابی فرآیند. اگر مبنا را ارزیابی بازده قرار دادیم، مؤلفه‌های اصلی نظام‌ها هم درست می‌شوند. مؤلفه‌های اصلی نظام تعلیم و تربیت پنج مورد هستند: معلم و استاد، مواد آموزشی، مدیریت، ابزار و امکانات آموزشی و دانش‌آموز. اگر برای خروجی شاخص قرار دادیم و ارزیابی کردیم، این مؤلفه‌ها هم اصلاح خواهد شد. برای اصلاح این مؤلفه‌ها اول باید این نظام‌ها را مهندسی مجدد کرد و همگی را به صورت جامع دید.
- ۴- نظام تعلیم و تربیت غیر رسمی را باید به صورت جامع مورد بررسی قرار داد و همگی دستگاه‌های مربوطه را باهم هماهنگ کرد. پس در ذیل این نظام، باید وزارت آموزش و پرورش و نظام متولی آموزش عمومی (آموزش زندگی) را مهندسی مجدد کرد. به نظر من متغیر اصلی آموزش معلم و استاد است و اگر می‌خواهیم تغییری را شروع کنیم، باید از این نقطه شروع کنیم. نقطه استراتژیک و بحرانی اینجاست. معلم و استاد دو انگیزه دارند: ۱- انگیزه مادی ۲- انگیزه غیر مادی تا زمانی که حقوق معلم و استاد افزایش جدی پیدا نکند، بهترین نیروها جذب این شغل نمی‌شوند. چین حقوق اساتید دانشگاه را در مقطعی چندین و چند برابر کرد. مقایسه‌ای نیز بین چین و ژاپن و آلمان و ایران انجام گرفت، در عین حال که تولید علمی ما ارزان‌تر از چین است، اگرچه

تولیدات چین در همه زمینه‌ها ارزان است ولی یک واحد تولید علمی توسط محققان ایرانی پنج برابر از چین ارزان تر است. هند هم وقتی که می‌خواست یک حرکت تند و نهضتی در تولید علم داشته باشد، اعلام کرد که بین هیئت علمی دانشگاه شدن و وکالت (به عنوان پردرآمدترین شغل در هند) بایستی یکی را انتخاب کنند و اکثر افراد که شرایطش را داشتند، هیئت علمی دانشگاه‌ها شدند. اگر بخواهیم جهشی را شروع کنیم، ایجاد این انگیزه مادی ضروری است. مسلماً اگر ایجاد این انگیزه را شرط لازم در نظر بگیریم، ایجاد انگیزه‌های غیر مادی و یافتن مرجعیت و منزلت شرط کافی خواهد بود.

۵- مطلب بعد مربوط به ایجاد انگیزه معنوی است؛ اساتید و معلمان باید منزلت و اختیار داشته باشند. در نظام آموزش و پرورش عمومی هم همین کار باید انجام شود. هزینه کردن در آموزش و پرورش، مصرف نیست بلکه سرمایه‌گذاری است.

دکتر محمد خوش‌چهره:

درکی مفهومی از تعلیم و تربیت و توسعه

رابطه تعلیم و تربیت و توسعه، بحثی کلیدی و محوری است. لازم است ابتدا درکی مفهومی از تعلیم و تربیت و توسعه داشته باشیم. اگر مواردی را که راجع به توسعه مطرح کردیم، مدنظر نداشته باشیم، قطعاً دچار انحراف شده و توسعه را امری مادی می‌دانیم، در حالی که توسعه را فرآیند بهبود و وضعیت مطلوب دانسته‌ایم، این موارد برای پرداختن به چنین بحثی مورد نیاز بوده است. برخی از اشکالاتی که در خلال بحث مورد اشاره قرار می‌گرفت، می‌تواند در بی‌توجهی به تعاریفی باشد که سابقاً مورد اتفاق میزگردهای پیشین بوده است. اگر بخواهیم مطالعه تجربی بر روی وضعیت فعلی توسعه داشته باشیم، با توجه به حد مطلوبی که تحت عنوان حیات طیبه مورد نظر بود، در وضعیت فعلی از آن دور افتاده‌ایم. بنابراین جدا کردن مباحث تعلیم و تربیت و توسعه بدون درک مفهومی صحیح نخواهد بود. چرا که به الگوهای نامناسب یا نظام‌های نامناسب تعلیم و تربیت گرفتار خواهیم شد.

مروری تحلیلی بر سیر آموزش و پرورش بعد از انقلاب

سی سال پیش در آغاز انقلاب، همراه با شهید رجایی (به عنوان معاون وزیر آموزش و پرورش) و شهید باهنر به مباحثی در مورد جایگاه نظام تعلیم و تربیت پرداختیم و این توفیق حاصل شد که شورای مرکزی امور تربیتی را شکل بدهیم و متعاقباً بحث معاونت پژوهشی و مربیان پرورشی به سرانجام می‌رسید. اما این مباحث در نتیجه اهتمام به جنگ و مسایل بعد از آن از اولیویتی که داشت، دور شد ولی امروز الحمدلله دوباره احیاء شده و مورد توجه قرار گرفته است.

رابطه تعلیم و تربیت و توسعه، امری است که نه تنها در فضای تنوریک و نظر، بلکه در عرصه عمل و با گوشت و پوست ملموس بود و اولویت خاص خود را داشت. در جلساتی که در آن زمان خدمت شهید بهشتی (ره) بودیم، تأکید داشتند که تربیت معلم بسیار مهم است. آن فضا به تربیتی بود که سرمایه‌های عظیم انسانی را به این سمت سوق داد و از نظر نیروی انسانی کمبودی در آموزش و پرورش نداشتیم و همین نیروهای آموزش و پرورش بودند که بعدها جذب سایر ارگان‌ها شدند. این خاطرات از فضای ابتدای انقلاب نشان می‌دهد که در آن زمان جایگاه آموزش و پرورش به خوبی درک شده بود، ولی بعد دچار غفلت و سپس انحراف شد، به طوری که مثلاً تلقی مناسبی که از معاونت پرورشی بود، دچار سوء برداشت شده و بعدها به انحلال آن انجامید.

از این مثال تجربی می‌توان دریافت که در آن دوران متوجه اهمیت مسائل تعلیم و تربیت بودیم ولی به دلیل شهادت این بزرگواران و شروع جنگ، نظم و نسق مورد نیاز در این حوزه حاصل نشد و غفلتی ایجاد شد که به انحراف هم کشیده شد و اینکه دوباره چنین مباحثی مورد توجه قرار می‌گیرد، مغتنم و واجد ارزش است.

اگر بخواهیم رابطه تعلیم و تربیت و توسعه را تبیین کنیم، می‌توان به مسائلی اشاره داشت. سخنان حضرت امام (ره) در اوایل انقلاب در مورد آموزش و پرورش، کلیدی بود. مثلاً ایشان رسالت انبیاء را تعلیم و تربیت و انسان‌سازی می‌دانستند یا در عبارت دیگری می‌فرمودند ملا شدن چه مشکل، آدم شدن محال است. اگر از «ملا شدن»، تلقی «تعلیم» و از «انسان شدن» تلقی نهایت «تربیت» را داشته باشیم، سختی چنین تربیتی را می‌توان از محال دانستن آن بدست آورد.

نقاط ضعف و قوت نظام تعلیم و تربیت فعلی کشور

در مورد نظام فعلی کشور ما که نقاط ضعف و قوت آن کدام‌اند، باید گفت نظام آموزش و پرورش مانند بسیاری از دیگر ساختارهای به ارث رسیده از رژیم گذشته، دچار تغییر و تحول جدی نشد. البته اصلاحاتی و گسترشی در سطح نیز بوجود آمده است.

بنابراین یک نگاه ساختاری و بازبینی در ساختارها و اصول و مبانی آموزش و پرورش فوق‌العاده ضرورت دارد. اینگونه نیست که بپذیریم در نظام تعلیم و تربیت مشغول کار ترمیمی هستیم. تغییری که در ساختار و نظام سیاسی کشور ایجاد شد، در نظام تعلیم و تربیت انجام نشد. حضرت امام(ره) ساختار سیاسی را مبتنی بر آراء مردم طراحی کرد و متعاقباً مشروعیت و مقبولیت جزء ویژگی‌های آن قرار گرفت که امروز بسیار مورد استناد است. چنین تغییری در نظام دفاعی کشور هم شد و مجموعه‌ای که از نظر سلاح و ادوات و آموزش کاملاً وابسته به غرب بود، تغییر اساسی کرد و نظام دفاعی کارآمد و مناسبی شکل گرفت که بازدارنده و متکی به داخل بوده و دنیا نیز آن را پذیرفته است. این نظام کاملاً بومی بوده، بازدارنده و توانایی‌های خاص خود را دارد و مبتنی بر روحیه شهادت‌طلبی است. ولی در نظام آموزش و پرورش کشور، تغییرات ساختاری ایجاد نگردید. جریان خوبی در ابتدای انقلاب برای تغییر در این نظام شروع شد، ولی دچار توقف شد. بعد از جنگ تحمیلی هم، نگرشی که بیشتر مبتنی الگوهای غربی بود و سیاست‌های تعدیل اقتصادی هم آن را نشان داد، جایگزین رویکردهای ابتدایی انقلاب شد. در این نگاه جدید، شاخص‌های توسعه جهانی و گسترش کمی در نظام آموزش و پرورش و نظام آموزش عالی برای ما ملاک شد و امروزه هنوز هم هزینه سنگین گسترش مراکز آموزش عالی، را به جهت عدم ارتباط با بازار کار و عدم تطبیق با ویژگی‌های آرمانی می‌پردازیم.

توجه ویژه به خروجی‌های نظام تعلیم و تربیت

در مورد سؤال آخر می‌گذرد که از راهبردهای دستیابی به نظام تعلیم و تربیت مطلوب می‌پرسد، بایستی به تربیت مطلوب به صورت کامل بپردازیم. نمی‌توانیم بدون پرداختن به یک تعلیم و تربیت مطلوب و حصول اجماع و اشتراک کلی در موردش بخواهیم به تبیین استراتژی بپردازیم. در بحث نظام تعلیم و تربیت مطلوب، سخنان مقام معظم رهبری می‌تواند راهگشا باشد. معتقدم که یک انسان تربیت شده در سطوح مختلف نوجوانی، جوانی و بعد از آن باید مورد تعریف قرار بگیرد تا بتوانیم متناسب با آن، ارائه طریق داشته باشیم.

توجه به خروجی نظام تعلیم و تربیت بسیار مهم است. چه ویژگی‌هایی باید نظام تعلیم و تربیت ما داشته باشد تا انسانی با ویژگی‌های که در ابتدا تعریف می‌شود، از این نظام خارج شود. با توجه به آیه کریمه فاقم وجهک للدين حنيفاً فطرة الله التي فطر الناس عليها؛ بازگشت فطرت پاک الهی، وظیفه‌ای است که نظام آموزش و پرورش و انبیاء برعهده دارند. شجاعت، صداقت،

خودباوری، ایمان و ... برخی از دیگر صفاتی است که نظام آموزش و پرورش بایستی ایجاد کند. اگر توسعه را دوباره بازبینی کرده و نگرش تاریخی به آن داشته باشیم، توسعه‌ای که قبلاً به معنای رشد و پیشرفت بود، ارتباط کاملاً سازمان‌یافته و ارگانیک با نظام تعلیم و تربیت دارد. مثلاً استعمار انگلیس شروع نشد مگر با بسترسازی برای نظام تعلیم و تربیت. در نظام تعلیم و تربیت انگلیس، انسان‌هایی تربیت می‌شدند که چند چیز برایشان مهم بود. وفاداری، ناسیونالیسم و برتری انگلیس، انضباط، اطاعت، همکاری‌های جمعی، قبول و پذیرش سلسله مراتب از جمله آموزش‌های نظام تعلیم و تربیت انگلیس بودند که در دوره استعمار به خوبی زمینه‌ساز استعمارگران انگلستان شد. پس مهم است که روی خروجی‌های نظام تعلیم و تربیت متمرکز شویم که چه انسانی را می‌خواهیم؟ و برای چه هدفی او را می‌خواهیم؟

تجربه دیگر در این مورد، مربوط به آلمان نازی و هیتلر است. عملکرد این دوره آلمان نازی بر روی نظام تعلیم و تربیت طوری بود که جوانان هیتلری را شکل داده و به تغییر کتب آموزشی روی آورده و غرور ملی آلمان را بسیار برجسته کرد.

در توسعه، اهداف استراتژیک تعریف شده و بررسی می‌شود که برای رسیدن به آن، چه انسانی را لازم داریم؟ این موارد را در بررسی‌های تاریخی می‌توان مشاهده کرد. ژاپن بعد از جنگ نیز یکی از محورهای رشد و توسعه خود را در نظام تعلیم و تربیت جستجو کرده است. در چنین نظام‌های تعلیم و تربیتی، انضباط، اطاعت، تعاون، همکاری جمعی، احترام به غرور ملی و ... تعلیم داده می‌شود که همگی این موارد در مؤلفه‌های توسعه و دستیابی به اهداف آن، نقش بالایی دارد. بنابراین تعلیم و تربیت و توسعه، ارتباطی کاملاً منطقی با یکدیگر دارند و بازنگرش حاکم بر نظامی که می‌خواهد توسعه و پیشرفت و استراتژی مربوطه را شکل دهد، طراحی می‌شود. در نظام‌های سلطه جهانی، اهداف استراتژیک را تعریف کرده و بررسی می‌کنند که برای رسیدن به چنین اهدافی، به چه نوع انسان‌هایی و با چه ویژگی‌هایی نیاز است که البته نگاه سلطه جهانی، با نگاه دینی در تغایر خواهد بود.

نظام تعلیم و تربیت، شکل‌بندی یا فعلیت بخشی توانایی‌ها و زمینه‌سازی شکوفایی‌ها استعدادها و قابلیت‌ها است. در اینجا این سؤال مطرح است که چه نوع استعداد و قابلیت مدنظر است؟ آیا یک جلد خوب شدن هم استعداد می‌خواهد، یعنی باید استعدادهايش شکوفا شود تا جلد خوبی باشد؟ در عین حال یک انسان متعهد نسبت به نظام آفرینش هم باز نوعی استعداد دارد که بایستی شکوفا شود. بنابراین در چنین نقطه‌ای، تعلیم و تربیت بر روی باورها و نگرش‌ها و اعتقادات و

توانایی‌ها به شدت تأثیرگذار است. بنابراین اگر مکشی منطقی در این مسایل نداشته باشیم، ممکن است به راه حل نامناسبی برسیم.

مهندس نبوی: همانطور که در مباحث همه دوستان مطرح شد نقطه اتصال توسعه و نظام تعلیم و تربیت، انسان است. با توجه به اینکه توسعه در ذات خود در بردارنده تغییر و تحول، با کیفیت، با رویکرد و با جهت‌گیری خاص است و انسان، عامل این تغییر و تحول مثبت و سازنده است، می‌توان نتیجه گرفت نظام تعلیم و تربیت که انسان‌ساز است نسبت به توسعه اولویت و تقدم دارد. ایرانیان از دیرباز به دنبال توسعه و پیشرفت و ایجاد تغییر و تحول وضع خود بودند. تجربه انقلاب مشروطه و نهضت ملی شدن نفت با توجه به توطئه تحریف پاسخگوی این نیاز نشد. انقلاب اسلامی با ظرفیت فلسفی، نظری، ساختاری و رفتاری که داشت به این نیاز تاریخی ملت ایران پاسخ داد. انقلاب اسلامی آغاز تحولی شگرف در فکر و اندیشه، ساختار و رفتار ایرانیان بود. ابتدا ساختار سیاسی نظام براساس فلسفه انقلاب، متحول و دموکراتیک شد که امروزه آن را مردم‌سالاری دینی می‌نامیم.

همانطور که دوستان اشاره کردند، می‌بایست ساختارهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و بویژه نظام تعلیم و تربیت نیز براساس فلسفه انقلاب اسلامی متحول می‌شد که به دلیل مشکلات پیش آمده، این اتفاق نیفتاد. پیرامون ضرورت تحول در نظام تعلیم و تربیت و بویژه آموزش و پرورش رهبر معظم انقلاب اسلامی بارها به مسئولین تذکر داده‌اند. مطالعات و پژوهش‌های گسترده‌ای نیز در آموزش و پرورش به منظور تحول در نظام تعلیم و تربیت و فلسفه نوین آموزش و پرورش انجام شده است. اینجانب به دلیل انجام پروژه‌ای در خدمت بعضی دوستان مثل آقای مهندس ملایری و آقای دکتر مبینی، مبنی بر تهیه نظام جامع مشارکت در آموزش و پرورش با این مباحث آشنا شدم. نتیجه این مطالعات نشان داد، مبانی فلسفی و نظری نظام تعلیم و تربیت نوین می‌تواند به شرح زیر باشد:

- حیات طیبه
- عدالت‌گرایی
- شکوفایی استعدادها
- مشارکت همه جانبه

الزامات چنین مبانی فلسفی در آموزش و پرورش به قرار زیر است:

- آموزش زندگی در ارتباط انسان با خود و دیگران در سایه خدا و به سوی تحقق حیات طیبه؛
 - برخورداری همه فرزندان این ملت بصورت عادلانه و به مقتضای استعدادهای خود و بدون تبعیض در استفاده از مواهب تعلیم و تربیت رسمی؛
 - استخدام تمامی شیوه‌های برانگیزاننده شکوفایی و تفکر؛
 - استخدام معلم عاشق و بکار بردن برنامه درسی معلم فکور؛
 - استفاده از انگیختار «تلاش‌های فردی» و «رقابت‌های گروهی» بجای «رقابت فردی»؛
 - استخدام برنامه درسی مذاکره‌ای و تعاملی؛
 - تغییر رویکرد از «آموزش محور» به «پژوهش محور»؛
 - توجه خاص به برنامه‌های درسی پنهان در مدارس، تغییر بنیادین نظام ارزشیابی براساس میزان بحث، اظهار نظر، گفتگو، تجربه، نوآوری، پرسش‌گری و ... انعطاف برنامه آموزش در استفاده از وسایل دیگر (علاوه بر کتب)، برقراری ارتباط وسیع میان آموزش و درک تجارب زندگی و ...؛
 - تدین برنامه‌ای گسترده برای مشارکت همه جانبه دانش‌آموزان و مردم.
- انسان‌های محصول این نظام از ویژگی‌های زیر برخوردار خواهند شد:
- خود شکوفا؛
 - بصیر (نیروهای شخص مانند یک منظومه، کارآمد و بی‌نهایت لذت بخش گرد هم می‌آیند)؛
 - آماده‌تر برای تجربه؛
 - خود انگیخته؛
 - خلاق‌تر؛
 - مستقل و آزاده؛
 - رهاتر از نیازهای پست خود؛
 - اهل تعامل؛
 - برخوردار از تربیت جمعی؛

- خانواده گرا و عاطفی؛
- برخوردار از هویت دینی و ایرانی؛
- ماهر در امور مورد نیاز؛
- برخوردار از تربیت بدنی و زیستی؛
- خودشکوفای؛
-

ملاحظه می‌شود اگر خروجی نظام آموزش و پرورش چنین انسان‌هایی باشند، توسعه پایدار و مستمر، پیشرفت و تغییر و تحول دائمی با رویکرد ارزشی تحقق خواهد یافت و کشور به خوبی به اهداف چشم‌انداز ۲۰ ساله یعنی:

- توسعه یافتگی؛
- جایگاه اول اقتصادی (در سطح منطقه)؛
- جایگاه اول علمی و فناوری (در سطح منطقه)؛
- حفظ هویت اسلامی و انقلابی؛
- الهام بخش در جهان اسلام؛
- تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل؛

دست خواهد یافت.

تحول در نظام تعلیم و تربیت می‌تواند زمینه را برای تهیه نظام اقتصادی نوین، نظام فرهنگی و اجتماعی تحول‌آفرین، بیش از پیش فراهم نماید و الگوی توسعه اسلامی- ایرانی را در معرض قضاوت جهانیان قرار دهد و منبع الهام‌بخش برای جهان اسلام باشد.

از همه عزیزانی که در این میزگرد شرکت کردند، صمیمانه تشکر می‌نماییم و امیدواریم مباحث مطرح شده مورد استفاده صاحب‌نظران، برنامه‌ریزان و مسئولین ذیربط قرار گیرد.